منشورات
مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة
الكاظمية - العراق

ترجمه

مصادقة الإخوان

للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن أبي الحسن
علي بن بابويه القمي

إشراف

السيد علي الخراساني الكاظمي

بسم الله الرحمن الرحيم

مصادقه الاخوان

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

کتابخانه شمس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مصادقه الاخوان

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمد بن علی ، ۳۱۱- ۳۸۱ق.

عنوان قراردادی : مصادقه الاخوان. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : مصادقه الاخوان / از محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ملقب بصدوق.

مشخصات نشر : تهران: کتابخانه شمس ، ۱۳.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص. ؛ ۱۱×۱۹ س م.

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف به چاپ رسیده است.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : دوستی (اسلام)

موضوع : احادیث اخلاقی

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۲ /الف۲۲م۶۰۴۱ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۸۷۴۳۸

[مقدمه های تحقیق]

[مقدمه مشکات]

بسم اللّه و الحمد له و الصّلوه علی محمّد و آله

این کتاب را حضرت استاد و پدر بزرگوارم آقای سید محمد مشکاه خود نویسانیده و با چهار نسخه بشرحی که خواهم گفت مقابله کرده اند و تنها منظور از این مقابله ضبط اختلاف نسخ بوده است.

مقدمه کتاب را بر حسب تقاضای آن بزرگوار دانشمند ارجمند جناب آقای سعید نفیسی استاد معظم دانشگاه نگاشته اند و ترجمه آن را فاضل عزیز آقای محمد تقی دانش پژوه لیسانسیه رشته معقول از شاگردان سابق پدر عالیقدرم تحت نظر مستقیم حضرت ایشان بپایان رسانیده سپس آن ترجمه را در محضر معظم له بر متن کتاب عرضه داشته تطبیق و اصلاح کرده اند. تصحیح مطبعی و تهیه فهرست را نیز بنده ناچیز زیر نظر حضرت استاد و پدر بزرگوار خویش انجام دادم.

مخارج چاپ کتاب بر حسب نظر ایشان جناب آقای میرزا محمد علیخان قهرمانی از تجار نیکنام و خیرخواه از محل وجوه شرعی خویش پرداختند که در این راه خیر بمصرف رسید.

از خداوند موفقیت و کامیابی آن مرد نیکو سیرت را مسألت میکنیم؛ و امیدواریم

بازرگانان و ثروتمنـدانی که بمسائل دینی و فضائل اخلاقی علاقه دارند از ایشان پیروی کنند تا شاید بدین وسـیله آثار بزرگان اسلام احیاء شده و بترویج دین هم کمک کرده باشند.

کتاب حاضر از روی چهار نسخه فراهم آمده است بدین قرار:

۱- نسـخه الف که تا درجه امکان متن قرار داده شـده و روش کتابت آنهم پیروی شـده است اختلاف نسخ دیگر با رمز نسـخه مربوط بذیل صـفحات نقل شده مگر در جاهائی که نسـخه دیگر رجحان داشته است و در این صورت عین نسخه الف در ذیل صفحه گذارده شده است.

۲- متن کتاب با نسخه های چهارگانه مطابق است جز مواردی که در میان یک یا چند علامت قرار گرفته است.

۳- آنچه از متن فقط در نسخه «الف» بوده میان دو هلال () گذارده شده و آنچه تنها در نسخه «ب» میان دو قلاب [] نهاده شده و آنچه مخصوص نسـخه «ج» میـان گیومه «» قرار گرفته است و آنچه تنهـا در نسـخه «د» بوده در آغاز و انجام آن دو سـتاره** میباشد.

بنا بر این معلومست جمله یا کلمه ای از متن که در دو یا سه نسخه بوده میان علامتهای آن

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۸

دو یـا سه نسـخه قرار گرفته است ماننـد هلال و قلاب [()] که حکایت میکنـد از اینکه این جمله فقط در دو نسـخه «آ» و «ب» است و هلال و گیومه « ()» که حکـایت میکنـد از اینکه جمله فقط در دو نسـخه «آ» و «ج» بوده است و هلالین و سـتاره () که میرساند اینکه این جمله در دو نسخه «آ» و «د» است و هلالین و

قلاب و گیومه « [()] که مینمایاند اینکه جمله فقط در نسخه «د» نیست و هکذا.

امتیازات نسخ: ۱- نسخه «الف» و آن کهن ترین و درست ترین نسخه است که چند سال قبل از دوست فاضل ما آقای میرزا مجد الدین نصیری خریداری شده و این نسخه همانست که محدث شهیر مرحوم حاج میرزا حسین نوری هنگام تألیف کتاب مستدرک الوسایل خود در دست داشته و حتی اغلاط آن نیز در پاره ای جاها عینا بکتاب مزبور نقل شده است.

۲- نسخه «ب» و آن نسخه ایست که عالم متتبع جلیل جناب آقای میرزا فضل اللّه شیخ الاسلام زنجان دامت برکات وجوده با کمال سخاوت مدتها باختیار پدر بزرگوارم گذاردند و این نسخه ای نو نویس است بقطع خشتی و کاغذ آبی و با دیگر نسخه ها اختلاف بسیار دارد گرچه اغلاط این نسخه بسیار بود ولی با این وصف بیش از سایر نسخه ها بتصحیح کتاب کمک کرده است.

۳- نسخه «ج» که یقینا یا از روی نسخه منقول عنه نسخه «آ» نوشته شده و یا از روی نسخه ای کتابت شده است که آن نسخه نیز از روی منقول عنه «آ» نویسانیده شده بوده است، زیرا این نسخه با نسخه الف بندرت اختلاف دارد.

۴- نسخه «د» متعلق بآیه اللّه حضرت آقای میرزا محمد طهرانی ساکن سامراء که با خود در سفر خراسان همراه آورده بودند و هنگامی که کتاب حاضر زیر چاپ بود بدست آمد و تا ممکن بود از مقابله با آن نیز استفاده شد.

تهران بیست و دوم محرم الحرام سال هزار و سیصد و شصت و شش هجری قمری مطابق بیست و ششم آذر ماه یک هزار و سیصد و

بیست و پنج شمسی. سید محمد آقا. مشکاه لیسانسیه رشته منقول و دانشجوی دانشگاه تهران

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۱۱

[مقدمه نفیسی]

خاندان بابویه قمی

اشاره

یکی از معروف ترین خاندانهای بزرگ که بیش از سیصد سال در مرکز ایران دانشمندان نامور از آن برخاسته اند خاندان بابویه است که شیخ صدوق بزرگترین مرد این خانواده است «۱».

نخستین کس ازین خاندان که در تاریخ معروف است و ظاهرا مؤسس این خانواده بوده ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف بابن بابویه است. عموما در کتابهای قدیم هنگامی که چند پشت نسب کسی را می شمردند گاهی اهمال می کردند و نام یک یا چند تن را می انداختند مخصوصا در باره کسانی که بیک تن از اجداد دور خود معروف بوده اند چنان که در مورد همین ابو الحسن علی که بنام جد دوم خود بابویه معروف بوده و او را «ابن بابویه» می گفته اند در برخی از کتابها دیده می شود که موسی از قلم افتاده و علی بن حسین بن بابویه ضبط کرده اند. در کتاب معروف «تنقیح المقال فی احوال الرجال» تألیف مرحوم حاج شیخ عبد اللّٰه مامقانی که قطعا جامع ترین کتاب در رجال شیعه است در جایی که ترجمه ابو الحسن علی «۲» ضبط شده نام و نسب او علی بن موسی بن بابویه القمی چاپ شده اما پیداست که کاتب بجای «علی بن حسین بن موسی» بخطا «علی بن موسی» نوشته زیرا کسانی که پیش ازو و پس ازو ذکرشان آمده نیز «علی بن حسین» نام داشته اند و آشکارست که کاتب یک پشت را از قلم انداخته است.

در باره نام پدر جد علی بن حسین که همه فرزندان او

بنام وی معروف شده اند چندان بحثی ضرور نیست زیرا که این نام در تسمیه مردان چه در دوره پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی بسیار رایج بوده است و تا جایی که من استقصا کرده ام بجز مردان این خاندان که در باره هر یک از آنها شرحی خواهد آمد در نسب چند تن دیگر از مردان تاریخی ایران باین نام برمی خوریم از آن جمله ابو الحسن علی بن عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن بابویه حدیثی سمنجانی که از مردم موصل بوده و در بخارا می زیسته و در ۵۰۲ درگذشته «۳» و ابو بکر احمد بن عیسی بن هیثم بن بابویه تمار ناقد «۴» و ابو محمد عبد اللّٰه بن یوسف بن احمد بن بابویه یا مامویه اصفهانی ساکن نیشابور که پس از سال ۴۰۰ درگذشته است «۵» و امام جمال الدین بابویه رافعی «۶» و احمد بن حسن بن علی بن بابویه حنایی «۷» و پسرش ابو العباس محمد بن احمد بن حسن بن [علی بن] بابویه حنایی «۸»

---

(۱) تنقیح المقال- چاپ نجف ج ۳ قسمت دوم ص ۴۲.

(۲) ج ۲ ص ۲۸۳- ۲۸۴.

(۳) طبقات الشافعیه سبکی ج ۴ ص ۲۷۸- ۲۷۹.

(۴) تاریخ بغداد ج ۴ ص ۲۸۳.

(۵) تاریخ بغداد ج ۱۰ ص ۱۹۸

(۶) نزهه القلوب حمد اللّٰه مستوفی چاپ اوقاف گیب ص ۵۸.

(۷) تاریخ بغداد ج ۴ ص ۹۰

(۸) تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۸۸

و ابو بکر محمد بن سلیمان بن بابویه بن فهرویه بن عبد اللّٰه [بن] مرزوق علاف محزمی متوفی در ربیع الآخر ۳۰۷ «۱» و پسر وی ابو محمد عبید

اللّه بن محمد بن سلیمان بن بابویه بن فهرویه بن عبد اللّه بن مرزوق دقاق محزمی متوفی در ۳۷۶ «۲» و وی شهرتی داشته است که درین موضع از تاریخ بغداد «ابن جغوما» و در موضع آینده «ابن جعدما» چاپ شده است و پس از آن پسر وی ابو بکر محمد بن عبید اللّه بن محمد بن سلیمان بن بابویه [بن فهرویه] بن عبد اللّه بن مرزوق علاف معروف بابن جعدما «۳» و نیز شیرزاد بن محمد بن محمد بن بابویه که از معاصرین منتجب الدین بوده است. «۴» دیگر از رجال نامی ایران که یکی از نیاکان او بابویه نام داشته دانشمند معروف قرن ششم قطب الدین رازیست که نام و نسب او را محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه رازی نوشته و در برخی موارد نسبت او را «بویهی» ضبط کرده اند. چنان که سید اعجاز حسین کنتوری نیسابوری در کشف الحجب و الاستار «۵» آورده است در نسخه اصل حواشی که بر قواعد استاد خود علامه حلی نوشته: «محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه فی خامس ذی القعده سنه ثمان و تسعمائه» ضبط کرده است. این نکته از حیث تاریخ که این کتاب را در ۵ ذی قعده ۹۰۸ بپایان رسانده باشد خطای بسیار فاحشیست زیرا که قطب الدین حتما در نیمه اول قرن هشتم می زیسته و شاگرد علامه حلی متوفی در ۷۲۶ بوده و نسخه اجازه ای که علامه در ۳ شعبان ۷۱۳ در ورامین باو داده است در دستست «۶» وانگهی کتاب المحاکمات خود را در اواخر جمادی الآخره ۷۵۵ بپایان رسانده «۷» و دانشمند معروف محمد بن

مکی عاملی شامی معروف بشهید اول که در رمضان ۷۸۶ کشته شده است از شاگردان او بوده و چنان که در اجازه ای تصریح کرده است در سال ۷۶۸ در دمشق اجازه روایت همه مصنفات وی را ازو گرفته است «۸» و ممکن نیست در ۹۰۸ کتابی تألیف کرده باشد و در ۷۸۰ نیز بعید می نماید زیرا که لازم می آید ۵۴ سال پس از مرگ استاد خود علامه حلی زیسته باشد و این دشوارست. اینکه مؤلف کشف الحجب «۹» رحلت او را در ۱۵ رمضان ۷۶۶ ضبط کرده نیز درست نیست زیرا که شهید اول در ۷۶۸ در دمشق اجازه روایت ازو گرفته است. در هر صورت از آنچه مؤلف کشف الحجب و الاستار آورده تنها چیزی که بدست می آید اینست که خود نام و نسب خویش را محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه می نوشته و پدر جد وی بابویه نام داشته است و اینکه در برخی از کتابها نسبت او را «بویهی» ضبط کرده اند درست نیست و می بایست «بابویهی» بوده باشد و در برخی نسخها تحریفی کرده و بویهی ضبط

---

(۱) تاریخ بغداد ج ۵ ص ۳۰۰

(۲) تاریخ بغداد ج ۱۰ ص ۳۶۳

(۳) تاریخ بغداد ج ۲ ص ۳۳۴

(۴) تنقیح المقال ج ۲ ص ۹۰

(۵) چاپ کلکته ص ۲۰۳

(۶) بحار الانوار ج ۲۵ چاپ طهران ۱۳۱۵ ق. ص ۲۸

(۷) کشف الحجب و الاستار ص ۴۹۲

(۸) تنقیح المقال ج ۳ ص ۱۷۸

(۹) ص ۲۰۳ و ۲۴۷ و ۳۴۶ و ۴۹۲

کرده باشند. مرحوم مامقانی در تنقیح المقال که باین تناقض برخورده گوید شهید نسبت او را بویهی نوشته زیرا

که وی از آل بویه بوده است ممکنست اینکه او را از فرزندان بابویه دانسته اند اشتباه باشد یا اینکه مراد شهید از بویهی نسبت ببابویه باشد زیرا که بابویه مرکب از دو کلمه باب و ویه است و حذف جزء اول در نسبت جایز و متعارفست. این تحقیق مرحوم مامقانی شگفت می نماید و گمان ندارم هرگز «بابویه» را تخفیف داده و «بویه» گفته باشند زیرا که «بابویه» و «بویه» دو نام جداگانه است که هر دو در ایران معمول بوده و بابویه حتما از باب بمعنی پدر مشتق شده و بویه تا جایی که ما خبر داریم نامیست که تنها در میان دیلمیان رایج بوده و نیای خاندان آل بویه که مردی دیلمی بوده است این نام را داشته و در کتابهای قدیم «بوی» هم نوشته اند. چنان می نماید که درست ترین توجیه این باشد که در اصل نسخه ای که شهید ذکر مشایخ خود را کرده نسبت وی «بابویهی» بوده و در کتابت و نسخه برداری تحریف کرده و «بویهی» نوشته اند. در هر صورت قطب الدین رازی از بزرگان دانشمندان زمان خود بوده و چندین کتاب معتبر بسیار معروف ازو مانده است از آن جمله همان حواشی بر قواعد الاحکام علامه و کتاب المحاکمات و رساله فی تحقیق الکلیات و شرح مطالع و شرح شمسیه.

بابویه در نامهای ایرانی پیش از اسلام در دوره ساسانیان نیز معمول بوده است «۱» و حتی در نامهای جغرافیایی و البته بتبعیت از نامهای اشخاص بکار رفته و از آن جمله محلی بوده است در قم «۲» و اینک در ناحیه جیرفت در کرمان دو روستا نزدیک یک دیگر هست که یکی

را «باغ بابویه علیا» و دیگری را «باغ بابویه سفلی» گویند. «۳» نامهای مختوم به «اویه» چه در دوره پیش از اسلام و چه در دوره های اسلامی در تسمیه اشخاص و اماکن بسیار معمول بوده و من مشغول تهیه رساله خاصی درین زمینه هستم و در آن رساله تاکنون ۴۸۳ نام شخص یا مکان را گرد آورده ام. در دوره پیش از اسلام البته این نامها از الفاظ فارسی ساخته شده مانند «شیرویه» و «ماهویه» و در دوره اسلامی از اعلام تازی هم کلماتی ساخته اند مانند حمدویه و زیدویه و فضلویه و حتی از نامهای درازتر سه یا چهار حرف را گرفته و از آن نامی بدین سیاق ساخته اند مانند حمویه از احمد و محمویه از محمد و شعبویه از شعیب و حیویه از یحیی و زکرویه از زکریا و علویه از علی و حسنویه از حسن و گاهی هم کاف تصغیر فارسی را بر نام تازی افزوده و از آن ساخته اند مانند حسنکویه از حسنک و حسکویه از همان کلمه و علکویه از علیک و علی و عبدکویه از عبدک و نظایر آن.

برخی ازین نامها که تازیان بسیار بآن مأنوس شده اند مانند مسکویه و بویه و بابویه و سیبویه و نفطویه و درستویه و کاکویه و خالویه و قولویه و ماجیلویه جزء آخر آن را که الحاقیست بفتح واو و سکون یاء و های اشباع شده جلی تلفظ کرده اند چنان که اینک «ابن بابویه» را

---

(۱). ۵۵.JUSTI- IRANISCHES NAMENBUCH p

(۲) تاریخ قم چاپ طهران ص ۵۴

(۳) اسامی دهات کشور- ص ۳۸۳

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۱۴

تقریبا همه کس بدین گونه بزبان می آورد. اما تردیدی

نیست که درست ترین ضبط این نامها و تلفظ حقیقی زبان فارسی باید بضم واو مشبع و کسر یاء و سکون هاء غیر ملفوظ خفی باشد و چون در مآخذ فارسی معتبر از قدیم و جدید برخی ازین نامها و رایج ترین آنها را از قبیل «بندوی» و «بوی» و «شیروی» و «برزوی» و «ماهوی» بی هاء نوشته اند پیداست که های آخر این نامها در زبان های ایرانی تلفظ نمی شده و قرائت کلمه را بیاء ختم می کرده اند و اینکه ما اینک های آخر کلمه را تلفظ می کنیم برای پیروی از همه کلماتیست که در زبان ما بهاء غیر ملفوظ خفی پایان می یابد مانند نامه و ژاله و خانه و نظایر آن. عقیده من اینست که این گونه نامها را مانند همان کلماتی که در موقع اشاره مانوس و یا در مقام تصغیر تحبیبی در زبانهای فارس و کرمان بواو ختم میکنند ساخته اند چنان که امروز در زبان فارس و کرمان «پسرو» یا «دخترو» هم در باره پسر یا دختر معهود و مأنوس و هم بمعنی پسر یا دختر خردی که نسبت بآن مهر بورزند گفته می شود مانند پسرک و یا دخترک در زبان متداول در میان ما. چون در ضمن کنج کاوی در باره ۴۸۳ نامی که بدین گونه ساخته شده باین نکته برخورده ام که بیشتر کسانی که این نامها را داشته اند از نژاد کرد بوده اند و بیشتر روستاها و آبادیهایی که ازین گونه نامها داشته و یا دارند در نواحیی که کردنشین بوده و یا هستند بکار رفته است چنان می نماید که این اشتقاق معمول زبانهای کردی بوده و از آنجا در ایران باقی مانده است.

اما خاندان صدوق و

فرزنـدان موسـی بن بابویه قمی آنچه تاکنون بر من معلوم شـده است ۲۸ تن از ایشان در تاریـخ معروفنـد و این خاندان از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن شـشم در ایران نامبردار بوده اند و در نواحی مرکزی کشور و بیشتر در قم و ری می زیسته اند. پاره ای از متاخرین برخی از آخرین بازماندگان این خاندان را بسـبب اینکه در نسب ایشان اشتباهاتی پیش آمده است از خانواده دیگر پنداشـته انـد اما چنان که پس ازین ثابت خواهـد شـد تا منتجب الـدین ابو الحسن علی که آخرین مرد معروف این خاندانسـت همه کسانی که نسـبشان بحسـین بن موسـی بن بابویه می رسـیده است ازین خانواده بوده انـد و درین زمینه هیـچ تردید نیست. شیخ سـلیمان بحرانی دانشمند معروف رساله مخصوصی در تعداد اولاد بابویه «۱» تالیف کرده است که تاکنون بدست نیاورده ام و ناچار او هم می بایست پس از تحقیق بهمین نتایـج رسـیده باشد و نتایجی که تاکنون ازین تتبع ها بدست آمده بدین گونه است که در باره ۱۵ تن از دانشـمندان این خانواده می آورم و در نسب نامه ای که در پایان این سـخنان خواهد آمد همه افراد این خاندان را معلوم خواهم کرد.

(۱) ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.

وی مؤسـس این خاندان و نخستین مرد معروف این خانواده و اولین کسیست که بنام «ابن بابویه» معروف شده است. ابن الندیم در کتاب الفهرست «۲» ذکر مختصری ازو کرده و او را از فقهای شیعه و ثقات ایشان شمرده و گوید

---

(۱) نامه دانشوران ناصری ج ۱ ص ۴ و تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۹۷ و ج ۳ قسمت دوم ص ۴۲

(۲) چاپ قاهره ص ۲۷۷

بخط

پسرش ابو جعفر محمد بن علی بر پشت جزئی نوشته دیدم که بفلان بن فلان اجازه روایت کتابهای ابو الحسن علی بن حسین را داده بود که صد کتاب می شد و کتابهای خود را که هجده کتاب بود. ذکر وی در همه کتابهای رجال شیعه آمده است و آنچه در باره کتابها و روایات وی نوشته اند متکی بگفتار شاگردان معروفش شیخ مفید ابو عبد اللّٰه محمد بن محمد بن النعمان و حسین بن عبید اللّٰه از محمد بن علی بن حسین از پدرش بوده است. وی پیشوای طریقه شیعه در قم در زمان خود بوده و سفری بعراق کرده و با ابو القاسم حسین بن روح نوبختی معروف بابن روح که از ۲۶۴ تا ۳۲۴ در غیبت صغری نایب سوم امام عصر بوده و در بغداد می زیسته است دیدار کرده. تقریبا در همه کتابهایی که ترجمه او را آورده اند گفته اند که پس از آن ابو الحسن علی بن حسین بتوسط علی بن جعفر بن الاسود نامه ای نزد ابن روح فرستاده و ازو خواستار شده است که آن را بامام عصر برساند و در ن نامه از امام پسر خواسته است و امام در پاسخ او نوشته است که بزودی ترا دو فرزند نرینه روزی خواهد شد و ابو جعفر و ابو عبد اللّٰه بروایتی از ام ولد و بروایت دیگر از کنیزکی دیلمی بجهان آمده اند و درین باب پس ازین بحث خواهم کرد.

در هر صورت ابو عبد اللّٰه حسین بن عبد اللّٰه گفته است که من از ابو جعفر یعنی صدوق شنیدم که می گفت من بدعای امام زمان زاده شده ام و باین فخر می کرد. دیگر

از مطالبی که در باره وی نوشته اند اینست که با امام ابو محمد عسکری نیز رابطه داشته و امام وصیت نامه ای خطاب بوی صادر کرده و متن و ترجمه آن در نامه دانشوران ناصری «۱» آمده است.

دیگر از جزئیات احوال وی مناسباتیست که با ابو مغیث حسین بن منصور حلاج عارف مشهور ایرانی داشته که در ۳۰۹ در بغداد کشته شده است. در نامه دانشوران ناصری شرح این مناسبات بدین گونه آمده است: «... حسین «۲» بن منصور معروف بحلاج که دعوی سفارت از ناحیه مقدسه می نمود و خود را در آستان خلیفه اللّٰه عجل اللّٰه فرجه باب می شمرد در آن روزگار بشهر قم درآمد، ساز سفر از خود برگرفت و در محلی اقامت گزید و چون از رنج سفر آسوده گشت از مسکن و مقام ابن بابویه جویا شد. خامه برگرفت و نامه بنوشت ایما بر آنکه: من از جانب خلیفه اللّٰه فی الارضین بشغل سفارت و نیابت سرافراز شده ام بایستی تصدیق مدعای مرا در عهده شناسند و آن نامه را مصحوب رافع نزد ابن بابویه انفاذ داشت، ابو عبد اللّٰه حسین بن علی که برادر صدوقست گوید چون رقعه حلاج بدست پدرم رضوان اللّٰه علیه دادند و مهر از آن برگرفت از مضمونش مطلع شد فی الفور در هم بردرید، آثار خشم از جبینش ظاهر گشت و روی در هم کشید و بجانب فرستاده وی متوجه شد. طریق خشونت پیش گرفت و درشتی آغاز کرد و اصلا جوابی ننوشت، پس بپای خاست «۳» و جانب دکه که محل تجارت و کسبش بود روانه گردید و گروهی از غلامان و اصحابش نیز همراه بودند

چون بسرایی که در آنجا دکه داشت درآمد مردم شرایط تعظیم بجای آوردند و بیک بار از جای برخاستند «۴»، جز مردی بیگانه که جانب

---

(۱) ج ۱ ص ۳- ۴

(۲) در اصل: حسن.

(۳) در اصل: خواست

(۴) در اصل: خواستند

ادب رعایت نکرده و از جای نجنبید. چون پدرم بمکان خود قرار گرفت و برسم بازرگانان دفتر و روزنامه بیرون آورد، نزد خویش بنهاد، با یکی از حاضران گفت که از نام و نژاد آن مرد مرا خبر ده. آن مرد خود بدان گفتار متفطن شده گفت: من خودم حاضرم، هر چه خواهی جویا شو. پدرم گفت: آیا ای مرد شأن خود را از آن معروف معروف تر دانی که من از حال تو پرسش کنم؟ گفت: آری، من آنم که نامه ام دریدی و خود در آن حال ترا می دیدم. پدرم را از استماع آن دعوی باطل حالت دگرگون شد، قوت صبر و تحمل نماند، چهره اش از شدت خشم افروخته گشت و رگهای گردنش درشت شد. سخنان ناملایم بمیان آمد، جمعی بر ایشان گرد آمدند و ماجرا پرسیدند. پدرم شرح مکتوب بر ایشان بخواند. بالجمله حلاج هوای قم از سر بنهاد، طریق مسافرت پیش گرفت».

در اینکه حسین بن منصور حلاج در آغاز کار خود را فرستاده امام غایب و وکیل و باب وی میخوانده است و در همان زمان سفری بقم کرده و همین دعوی را در برابر شیعه قم داشته است گویا تردیدی نباشد و این خبر بتواتر و در بسیاری از کتب شیعه آمده است «۱». از این خبر معلوم می شود که ابو الحسن علی بن حسین مردی توانگر

و از مالـداران زمان خود بوده و در قم ببازرگانی و سوداگری روزگار می گذرانـده و شاید بهمین جهه ریاست مادی و معنوی شیعه قم را داشته است.

تاریخ سـفر وی را ببغداد از گفته ابو الحسن اوزانی در سال ۳۲۸ آورده اند و گفته اند در بازگشت ازین سـفر آن نامه را بامام عصـر نوشت و فرزنـدانش پس از آن بجهان آمدنـد. این نکته ظاهرا درست نیست زیرا که تاریـخ رحلت او را بسال ۳۲۹ یعنی یـک سال پس ازین سـفر نوشـته انـد و از طرف دیگر چنان که پس ازین خواهـد آمـد در همه مراجع فرزنـدان متعـدد برای او شمرده اند در برخی دو و در برخی سه پسر نام برده اند: حسن و حسـین و محمد که حتی تصـریح کرده اند که از یک مادر و هر سه بـدعای امام عصـر بجهان آمده اند ازین قرار لا اقل میبایست سه سال پیش از مرگ خود یعنی در ۳۲۶ این سفر را کرده باشد. وانگهی معروفترین پسـران او ابو جعفر محمد که همان صدوق دانشمند نامی باشد و ظاهرا سومین فرزند او بوده در ۳۸۱ درگذشـته و تصـریح کرده انـد که در هفتـاد و چنـد سـالگی رحلت کرده است و اگر در ۷۰ سالگی درگذشـته باشد در ۳۱۱ ولادت یافته و اگر پس از سـفر بغداد و بدعای امام عصـر بجهان آمده باشد ناچار سفر بغداد ابو الحسن می بایست دو سه سال پیش از ۳۱۱ روی داده باشد.

از سوی دیگر یکی از کسانی که از وی روایت کرده عکبری از رواه معروف شـیعه است که از ۳۲۶ ببعد بدیدار وی نایل شده «۲» و چون عکبری در بغداد می زیسته است باید سفر وی

را ببغداد از ۳۲۶ ببعد دانست و این نیز با آنچه پیش ازین گذشت مغایرت دارد.

---

(۱) خاندان نوبختی تألیف آقای عباس اقبال- طهران ۱۳۱۱ ص ۱۱۱- ۱۱۲

(۲) تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۸۳

نکته دیگری که باز اشکالی میفزاید اینست که نوشته اند ابو الحسن عباس بن عمر بن عباس ابن محمد بن عبد الملک بن مروان کلوذانی گفته است که چون علی بن حسین بن بابویه در سال ۳۲۸ ببغداد آمد همه کتابهایش را ازو اجازه روایت گرفتم. شاید یگانه راهی که رفع این دشواریها کند اینست که بگوییم ابو الحسن علی چندین بار و لا اقل سه بار ببغداد رفته و بار نخست پیش از ۳۱۱ و بار دوم در ۳۲۶ و بار سوم در ۳۲۸ بوده است یا اینکه بار دوم از ۳۲۶ تا ۳۲۸ در بغداد مانده است.

در تاریخ رحلت وی خبری هست که در نامه دانشوران چنین آمده، آورده اند که در سال سیصد و بیست و نهم هجری که سنه تناثر النجوم نامند گروهی از شیعه در مجلس [ابو الحسن] علی بن محمد سمری حاضر بودند و او خاتم سفرای اربعه حضرت خاتم الائمه عجل اللَّه فرجه بوده است، ناگاه علی بن محمد گفت: رحم اللَّه علی بن حسین بن بابویه: حاضرین گفتند: او هنوز در حیاتست. گفت: امروز سرای فانی را وداع نمود. آن روز را ضبط کردند تا بفاصله هفده یا هجده روز از قم خبر رسید، معلوم شد که در همان روز و در همان ساعت از دنیا درگذشته است، رحمه اللَّه علیه و در آن سال بسیاری از علما وفات یافتند،

از جمله علی بن محمد سمریست که بموت او مدت غیبت صغری و سفارت اولی که هفتاد و چهار سالست بانجام رسید. برخی فوت او را در سنه قبل از وفات ابن بابویه نوشته اند و برین عقیدت طول روزگار غیبت هفتاد و سه می شود و بنا بر این ابن بابویه باید از سنین غیبت کبری سال نخست را دریافته باشد و هم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ... در آن سال وفات یافته و اختلافی که در تاریخ وفات سمری ذکر شد در باب وفات وی نیز مسطورست ...».

گویا در اینکه ابن بابویه در ۳۲۹ در گذشته باشد اختلافی نباشد زیرا که در همه مآخذ این تاریخ را مکرر کرده اند. معتبرترین تاریخ در رحلت سمری همان ۳۲۹ است و تاریخ رحلت کلینی را باختلاف در ۳۲۸ و ۳۲۹ ضبط کرده اند.

ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه امتیازی آشکار دارد و آن اینست که در میان طبقه نخست از پیشوایان شیعه مردی مکثار و پر تألیف بوده، پیش ازین اشاره رفت که ابن الندیم در کتاب الفهرست از روی خط پسرش ابو جعفر صدوق نقل کرده است که وی صد تألیف داشته است. فهرست مؤلفات وی آنچه تاکنون بما رسیده است بدین گونه است:

۱) کتاب الاخوان ۲) کتاب الامامه ۳) کتاب الاملاء ۴) کتاب التبصره من الحیره ۵) کتاب التسلیم و التمییز ۶) کتاب التفسیر ۷) کتاب التوحید ۸) کتاب الجنائز ۹) کتاب الحج که ناتمام مانده است ۱۰) رساله الی ابنه محمد بن علی ۱۱) کتاب الشرائع که برای پسرش فرستاده است ۱۲) کتاب الصلاه ۱۳) کتاب الطب ۱۴) کتاب قرب الاسناد

۱۵) کتاب الکبیر فی الرجال ۱۶) کتاب المعراج ۱۷) کتاب مناسک الحج ۱۸) کتاب المنطق ۱۹) کتاب المواریث ۲۰) کتاب النساء و الولدان ۲۱) کتاب النکاح ۲۲) کتاب النوادر ۲۳) کتاب الوضوء.

برخی کتاب مصادفه الاخوان را هم که بپسرش ابو جعفر محمد نیز نسبت داده اند از وی دانسته اند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۱۸

در باره استادان وی نوشته اند که فقه و حدیث را از سعد بن عبد اللَّه قمی اشعری و حسین بن محمد عطار و عبد اللَّه بن جعفر حمیری و قاسم بن محمد نهاوندی فراگرفته است.

مرقد ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه هنوز در قم معروفست و در میان شهر در جوار آستانه در قسمت شرقی قبرستان مزاریست که اکنون به «ابن بابویه» معروفست و صحن کوچک و گنبد شلجمی شکل کاشی کاری و بقعه و ضریح چوبین دارد «۱».

ابو الحسن علی تا جایی که بما رسیده است سه پسر داشته: حسن و ابو عبد اللَّه حسین و ابو جعفر محمد ملقب و معروف بصدوق. در هر جا که ذکری ازین سه برادر کرده اند تصریح کرده اند که حسن فقیه و دانشمند نبوده و تنها جنبه پرهیزگاری برای او قائلند. با اینکه در برخی از مآخذ تصریح کرده اند که ابو جعفر محمد نخست بجهان آمده است چون کنیه پدر ابو الحسن بوده و در آن زمانها عادت چنین جاری بوده است که پدر کنیه خود را از نام فرزند مهتر می گرفته یعنی کنیه ای اختیار میکرده و چون نخستین پسر را پیدا می کرده نام او را از همان کنیه خود میگرفته است ناچار ازین سه برادر حسن می بایست پسر مهتر باشد

و چون پدر ابو الحسن علی را حسین نام بوده است و در هر خانواده نیز معمول بوده که پسر مهتر را حسن و پسر دوم را حسین نام می گذاشته اند ناچار ابو عبد اللّٰه حسین پسر دوم و ابو جعفر محمد ملقب بصدوق پسر کهتر و برادر سوم بوده است. چنان که پس ازین خواهد آمد ابو جعفر محمد صدوق در ری می زیسته و در همین شهر درگذشته و چون بازماندگان این خاندان که همه فرزندان ابو عبد اللّٰه حسین بوده اند تا منتجب الدین که آخرین آنهاست و در اواخر قرن ششم بوده بیشتر در قم می زیسته اند پیداست که وی ساکن قم بوده و شاید از آن شهر بیرون نرفته باشد. ابو الحسن علی نخست دختر عمش محمد بن موسی بن بابویه را بزنی گرفته و از و فرزندی نداشته است «۲».

چنان می نماید که این هر سه برادر از یک مادر بوده اند و پیش ازین هم اشاره رفت که بروایتی مادرشان ام ولد نام داشته و بروایتی دیگر کنیزکی دیلمی بوده است «۳» و چون در نامه دانشوران نیز از زبان غضایری آمده است که ابو جعفر محمد خود گفته است که بدعای امام زمان بجهان آمده و بدین فخر میکرده است و همه نوشته اند که وی پسر نداشت و از امام درخواست پسر کرد در صورتی که کهترین آنها باین دعا بجهان آمده باشد ناچار آن دو پسر دیگر هم در نتیجه همین دعا پدید آمده اند.

۲) حسن بن ابی الحسن علی.

چنان که اشاره رفت در مراجعی که ذکری ازو شده تصریح کرده اند که وی مشغول بزهد و عبادت بوده و با مردم آمیزش نداشته و فقیه نبوده است

«۴» و حتی تصریح کرده اند که وی برادر میانه بوده اما با دلایلی که پیش ازین آوردم بیشتر احتمال می رود که برادر مهتر بوده باشد.

---

(۱) راهنمای قم- از انتشارات دفتر آستانه قم- طهران ۱۳۱۷ ش. ص ۹۶- ۹۷

(۲) تنقیح المقال ج ۳ ص ۱۵۴

(۳) تنقیح المقال ج ۳ ص ۱۵۴

(۴) تنقیح المقال ج ۱ ص ۲۹۳ و ۳۳۸ و ج ۳ ص ۱۵۵

۳) ابو عبد اللَّه حسین بن ابی الحسن علی.

وی پس از پدرش ابو الحسن علی و برادر کهترش ابو جعفر محمد معروف ترین رجال این خانواده است و چنان که پیش ازین اشاره رفت همه کسانی که ازین پس در تاریخ ذکرشان مانده از اعقاب او بوده اند و چون همه آنها در قم می زیسته اند چنان می نماید که وی نیز ساکن قم بوده و از آن شهر بیرون نرفته است و گویند وی نیز مانند برادرش ابو جعفر محمد صدوق بدعای امام عصر بجهان آمده است و حافظه بسیار سرشاری داشته چنان که او و برادرش صدوق را در حفظ مثل می زده اند و چون حدیث بسیار روایت کرده اند برخی از علمای شیعه در توثیق این دو برابر شک کرده اند ولی چنان که در باره برادرش صدوق خواهد آمد بیشتر دانشمندان هر دو برادر را موثق می دانند و وی بیشتر از پدر و برادرش روایت کرده و با صاحب بن عباد وزیر معروف روابط داشته و کتابی برای او نوشته است «۱» و سید مرتضی ازو و تلعکبری روایت کرده است. ابو عبد اللَّه حسین بن علی را نیز کتابهایی چند بوده است از آن جمله: کتاب التوحید و

نفی التشبیه، کتاب الرد علی الواقفیه، کتاب عمله للصاحب ابی القاسم بن عباد. وی پسری داشته است بنام ثقه الدین حسن که پنج پسر داشته و بازماندگان این خاندان همه از اعقاب او بوده اند. مؤلف تاریخ قم دو جا «۲» ازو روایت کرده منتهی در یک جا نام او بخطا «حسن» چاپ شده است.

۴) ابو جعفر محمد بن ابی الحسن علی ملقب بصدوق.

وی بزرگترین و معروف ترین مرد این خاندانست و یکی از پیشوایان بزرگ شیعه بشمار میرود و از مشاهیر دانشمندان زمان خود و مردی بسیار محتشم بود و نخست پیشوایی شیعه قم را داشت و پس از آن شیعه خراسان نیز بوی توجه داشته اند. چنان که پیش ازین گذشت وی می بایست پیش از ۳۱۱ ولادت یافته باشد و با دو برادر دیگر خود از یک مادر بوده و گویند او هم بدعای امام زمان بجهان آمده و خود باین فخر می کرده است. وی از جوانی در فن خویش شهرت کرده چنان که در زندگی پدرش نیز مردی بوده و پدر کتاب الشرائع خود را که تألیف کرده برای او فرستاده و رساله دیگری بنام او نوشته است. در جوانی چنان در کار خویش اعتبار یافته بود که مردم ازو روایت می کردند و پس از آنکه چندی در قم زیسته بخواهش رکن الدوله آل بویه بری رفته و درین شهر ساکن شده و هم در آنجا درگذشته است و درین میان سفرهای چند کرده چنان که خود آورده است «۳» که تا شعبان ۳۵۲ در نیشابور بوده و پس از آن از نیشابور بعراق و بغداد رفته و در ۳۵۴ در کوفه بوده و در ۳۵۵ نیز در بغداد بوده است و ازین

قرار این سفر وی نزدیک سه سال کشیده و سپس سفر دیگری کرده که تا ۳۶۸ در مشهد رضا بوده است «۴» و در بازگشت ازین سفرها باز در ری ساکن شده است و سرانجام در همین شهر در

---

(۱) لسان المیزان ابن حجر چاپ حیدرآباد کن ۱۳۳۰ ج ۲ ص ۳۰۶

(۲) چاپ طهران ص ۹۱ و ۲۱۳

(۳) تنقیح المقال ج ۳ ص ۱۵۶

(۴) امالی چاپ ۱۳۰۰ ص ۹۹

سال ۳۸۱ در هفتاد و چند سالگی در گذشته و در ری مدفون شده و اینک قبر او در جنوب طهران در جایی که در آن زمان بیرون شهر ری بوده معروف و زیارتگاه است و به «ابن بابویه» شهرت دارد. این بقعه از زمانهای قدیم در اطراف طهران معروف بوده و چنان که معروفست و نه تنها در کتابها باقی مانده «۱» بلکه پیران زمان ما نیز بسیار روایت کرده اند در زمان فتحعلی شاه در حدود ۱۲۳۸ قمری هنگامی که باران سخت باریده و آب گرد مزارش را فرا گرفته بود شکافی در آن پیدا شده و بسردابی برخورده اند که جسد او را در آنجا نهاده بودند و چون بدان سرداب رفته اند دیده اند که بدن او دست نخورده مانده است و کفن او پوسیده و در کنار جسد ریخته بود اما پیکر او چنان مانده بود که شناخته میشد و سید ابراهیم لواسانی از پیشوایان شیعه که خود درین واقعه شاهد بوده است برای مؤلف تنقیح المقال روایت کرده که حتی رنگ حنا بر موی ریش و کف پای او دیده میشده و عنکبوتی بر عورت او تاری تنیده و

آن را پنهان ساخته بود.

بنایی که اینک بر بقعه اوست در همان زمان ساخته شده و نوشته اند که درین واقعه جمعی کثیر از ثقاه و معتبرین طهران بدان جا رفته و خود آن را بچشم دیده و حتی فتحعلی شاه خود در میان ایشان بوده است. مؤلف تنقیح المقال در باره وی تحقیقی بدین گونه کرده است که: در ری در ۳۸۱ درگذشته و از آنچه آوردیم معلوم شد که پس از وفات عثمان عمری در آغاز دوره سفارت حسین ابن روح ولادت یافته و وفات عمری در ۳۰۵ روی داده و درین صورت وی بیش از چهل سال از طبقه هفتم و ۳۱ سال از طبقه هشتم را درک کرده و عمرش هفتاد و چند سال بوده و در زمان پدرش و شیخش ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی در غیبت صغری بیست و چند سال زیسته زیرا که وفات آنها در ۳۲۹ روی داده و آن سال وفات أبو الحسن علی بن محمد سمری است که آخرین سفرای چهارگانه بوده است.

ابو جعفر محمد صدوق نه تنها از حیث شهرت بلکه از حیث کثرت مؤلفات و اهمیت مقام و شهرت برخی از تألیفاتش یکی از مشهورترین پیشوایان شیعه بشمار میرود و نه تنها کتاب «من لا یحضره الفقیه» او از «کتب اربعه» اساس طریقه شیعه است بلکه مؤلفین اهل سنت که حتی در ضبط احوال رجال تعصب بخرج داده و دانشمندان شیعه را فرو گذار کرده اند ذکری ازو کرده اند چنان که خطیب در تاریخ بغداد «۲» ترجمه مختصری ازو آورده و گوید: محمد بن حسین بن بابویه ابو جعفر قمی «۳» ببغداد آمد و

در آنجا از پدرش حدیث روایت می کرد و از شیوخ شیعه و رافضیان معروف بود محمد بن طلحه نعالی از محمد بن طلحه بن محمد از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه روایت کرده است و او گفته است پدرم روایت کرد از علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم از جعفر بن محمد از پدرش از

---

(۱) تنقیح المقال ج ۳ ص ۱۵۵- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات تألیف محمد باقر خوانساری چاپ طهران ۱۳۰۶ ص ۵۵۹.

(۲) ج ۳ ص ۸۹

(۳) در اصل چاپی «العمی» بجای «القمی»

پدرانش و ایشان از رسول خدا ... گروهی دیگر از دانشمندان معروف ازو روایت کرده اند از آن جمله تلعکبری که ابو عبد اللّه محمد بن محمد بن نعمان و ابو عبد اللّه حسین بن عبد اللّه غضایری ازو روایت کرده اند و نیز ابو الحسین جعفر بن ابی زکریا حسن بن حسکه قمی که از بازماندگان برادرش حسین بوده و محمد بن سلیمان حمدانی و علی بن احمد بن عباس نجاشی نیز ازو روایت کرده اند و نجاشی در ۳۸۱ برای پسرش روایت کرده است. صدوق کتابها و رسایل بسیار تألیف کرده و شماره مؤلفات او را صد و نود و جای دیگر سیصد نوشته اند و آنچه تا کنون نام آنها بما رسیده است بترتیب حروف هجا بدین گونه است: ۱) کتاب الابانه ۲) ابطال الاختیار و اثبات النص ۳) ابطال الغلو و التقصیر ۴) اثبات النص علی الائمه ۵) اثبات النص علی امیر المؤمنین علی ۶) اثبات الوصیه لعلی ۷) اثبات

خلافه علی ۸) احوال ابی طالب و عبـد المطلب و عبد اللّٰه و آمنه بنت وهب ۹) اخبار ابی ذر و فضایله ۱۰) اخبار سلمان و زهده و فضایله ۱۱) ادعیه الموقف ۱۲) کتاب الاستسقاء ۱۳) کتاب الاعتقادات ۱۴) کتاب الاعتکاف ۱۵) کتاب الاغسال ۱۶) اکمال الـدین و اتمـام النعمه فی اثبـات الغیبه و کشـف الحیره ۱۷) کتـاب الامالی یسـمی «المجالس» ۱۸) امتحـان المجالس ۱۹) کتاب الاواخر ۲۰) کتاب الاوامر ۲۱) کتاب الاوائل ۲۲) اوصاف النبی ۲۳) کتاب التاریخ ۲۴) کتاب التجارات ۲۵) تفسیر القرآن که ناتمام مانده ۲۶) تفسیر قصـیده فی اهل البیت ۲۷) کتـاب التقیه حـذو النعل بالنعل ۲۸) کتاب التوحید ۲۹) کتاب الحسنی ۳۰) ثواب الاعمال ۳۱) جامع آداب المسافر الحج ۳۲) جامع اخبار عبد العظیم بن عبد اللّٰه حسینی ۳۳) جامع الحج ۳۴) جامع الحجج الأنبیاء ۳۵) جامع تفسـیر المنزل فی الحج ۳۶) جامع حجج الائمه ۳۷) جامع زیاره الرضا ۳۸) جامع علل الحج ۳۹) جامع فرض الحج و العمره ۴۰) جامع فضل الکعبه و الحرم ۴۱) جامع فقه الحج ۴۲) جامع نوادر الحج ۴۳) کتاب الجزیه ۴۴) کتاب الجمعه و الجماعه ۴۵) کتـاب الجمل ۴۶) جوابـات مسائـل الوارده علیه من واسط ۴۷) جوابـات مسائـل الوارده من قزوین ۴۸) جوابات مسائل وردت من البصـره ۴۹) جوابـات مسائل وردت من کوفه ۵۰) جوابات مسائل وردت من مصـر ۵۱) جواب مسأله نیسابور ۵۲) جواب مسـأله وردت علیه من المـدائن فی الطلاـق ۵۳) کتاب الحـدود ۵۴) کتـاب الحـذاء و الخف ۵۵) کتاب حـذو النعل بالنعل ۵۶) کتاب حق الجداد ۵۷) حقوق الاخوان ۵۸) کتاب الحیض و النفاس ۵۹) کتاب الخاتم ۶۰) کتاب الخصال ۶۱)

کتاب الخطاب ۶۲) کتاب خلق الانسان ۶۳) کتاب الخمس ۶۴) کتاب الخواتیم ۶۵) دعایم الاسلام ۶۶) دلائل الائمه و معجزاتهم ۶۷) کتاب الدیات ۶۸) دین الامامیه ۶۹) ذکر مجلس الذی جری له بین یدی رکن الدوله ۷۰) ذکر مجلس اخری ۷۱) ذکر مجلس ثالث ۷۲) ذکر مجلس رابع ۷۳) ذکر مجلس خامس ۷۴) کتاب الرجال ۷۵) کتاب الرجعه ۷۶) رساله الاوله فی الغیبه ۷۷) رساله الثانیه فی الغیبه ۷۸) رساله الثالثه فی الغیبه ۷۹) رساله الی ابی محمد الفارسی فی شهر رمضان ۸۰) رساله فی الغیبه الی اهل الری و المقیمین بها ۸۱) رساله فی ارکان الاسلام ۸۲) رساله فی شهر رمضان ۸۳) کتاب الروضه فی فضایل مولانا علی بن ابی طالب ۸۴) کتاب الزکاه ۸۵) کتاب الزهد ۸۶) زهد ابی ابراهیم ۸۷) زهد

ابی الحسن علی بن محمد ۸۸) زهد ابی جعفر ۸۹) زهد ابی جعفر الثانی ۹۰) زهد ابی محمد الحسن بن علی ۹۱) زهد الحسن ۹۲) زهد الحسین ۹۳) زهد الرضا ۹۴) زهد الصادق ۹۵) زهد النبی ۹۶) زهد امیر المؤمنین ۹۷) زهد علی بن الحسین ۹۸) زهد فاطمه ۹۹) زیارات قبور الائمه ۱۰۰) سر المکتوم الی الوقت المعلوم ۱۰۱) کتاب السکنی و العمری ۱۰۲) کتاب السلطان ۱۰۳) کتاب السنه ۱۰۴) کتاب السؤال ۱۰۵) کتاب السهو ۱۰۶) کتاب الشعر ۱۰۷) کتاب الشوری ۱۰۸) کتاب الصدقه و النجل و الهبه ۱۰۹) صفات الشیعه ۱۱۰) کتاب الصلاه سوی الخمس ۱۱۱) کتاب الصوم ۱۱۲) کتاب الضیافه ۱۱۳) کتاب الطرایف ۱۱۴) کتاب العتق و التدبیر و المکاتبه ۱۱۵) عقاب الاعمال ۱۱۶) کتاب العقائد ۱۱۷) علامات آخر الزمان ۱۱۸) کتاب العلل

۱۱۹) علل الحج ۱۲۰) علل الشرائع و الاحکام و الاسباب ۱۲۱) علل الوضوء ۱۲۲) کتاب العوض عن المجالس ۱۲۳) عیون اخبار الرضا ۱۲۴) غریب حدیث النبی و امیر المؤمنین ۱۲۵) کتاب الغیبه ۱۲۶) فرایض الصلاه ۱۲۷) کتاب الفرق ۱۲۸) کتاب الفضائل ۱۲۹) فضایل الشیعه ۱۳۰) فضایل الصلاه ۱۳۱) فضایل العلویه ۱۳۲) فضایل جعفر الطیار ۱۳۳) فضایل رجب ۱۳۴) فضایل شعبان ۱۳۵) فضایل شهر رمضان ۱۳۶) فضل الحسن و الحسین ۱۳۷) فضل الصدقه ۱۳۸) فضل العلم ۱۳۹) فضل العلویه ۱۴۰) فضل المساجد ۱۴۱) فضل المعروف ۱۴۲) کتاب الفطره ۱۴۳) فقه الصلاه ۱۴۴) کتاب الفوائد ۱۴۵) کتاب القربان ۱۴۶) کتاب القضاء و الاحکام ۱۴۷) کتاب فی تحریم الفقاع ۱۴۸) کتاب فی زیاره موسی و محمد ۱۴۹) کتاب فی زید بن علی ۱۵۰) کتاب فی عبد المطلب و عبد اللَّه و ابی طالب ۱۵۱) کتاب فیه ذکر من لقیه من اصحاب الحدیث و عن کل واحد منهم حدیث ۱۵۲) کتاب اللباس ۱۵۳) کتاب اللعان ۱۵۴) کتاب اللقاء و السلام ۱۵۵) کتاب المتعه ۱۵۶) کتاب المجموع الرائق ۱۵۷) کتاب المحافل ۱۵۸) کتاب المختار بن ابی عبیده ۱۵۹) مختصر تفسیر القرآن ۱۶۰) مدینه العلم ۱۶۱) کتاب المدینه و زیاره قبر النبی و الائمه ۱۶۲) کتاب المرشد ۱۶۳) کتاب المسائل ۱۶۴) مسائل الحج ۱۶۵) مسائل الحدود ۱۶۶) مسائل الخمس ۱۶۷) مسائل الدیات ۱۶۸) مسائل الرضاع ۱۶۹) مسائل الزکاه ۱۷۰) مسائل الصلاه ۱۷۱) مسائل الطلاق ۱۷۲) مسائل العقیقه ۱۷۳) مسائل المواریث ۱۷۴) مسائل النکاح ۱۷۵) مسائل الوصایا ۱۷۶) مسائل الوضوء ۱۷۷) مسائل الوقف ۱۷۸) کتاب المصابیح ۱۷۹) کتاب المصادقه ۱۸۰) دقه الاخوان ۱۸۱) کتاب المصباح ۱۸۲) مصباح المصلی ۱۸۳) کتاب المصباح لکل

واحد من الائمه ۱۸۴) معانی الاخبار ۱۸۵) کتاب المعایش و المکاسب ۱۸۶) کتاب المعراج ۱۸۷) کتاب المعرفه بالرجال البرقی ۱۸۸) کتاب المعرفه فی فضل النبی و امیر المؤمنین و الحسن و الحسین ۱۸۹) مقتل الحسین ۱۹۰) کتاب المقنع فی الفقه ۱۹۱) کتاب الملاهی ۱۹۲) مناظره رکن الدوله مع محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی ۱۹۳) کتاب المناهی ۱۹۴) من لا یحضره الفقیه ۱۹۵) کتاب المواریث ۱۹۶) کتاب المواعظ الرجال المختارین من اصحاب النبی ۱۹۷) المواعظ الحکم ۱۹۸) مواقیت الصلاه ۱۹۹) مولد امیر المؤمنین ۲۰۰) مولد فاطمه

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۲۳

۲۰۱) کتاب المیاه ۲۰۲) کتاب الناسخ و المنسوخ ۲۰۳) کتاب النبوه ۲۰۴) کتاب النکاح ۲۰۵) نوادر الصلاه ۲۰۶) نوادر الطب ۲۰۷) نوادر الفضائل ۲۰۸) نوادر النوادر ۲۰۹) نوادر الوضوء ۲۱۰) کتاب الوصایا ۲۱۱) کتاب الوضوء ۲۱۲) کتاب الوقف ۲۱۳) کتاب الهدایه فی الاصول و الفقه ۲۱۴) هدایه الطالبین فی الاصول و الفروع. ازین ۲۱۴ کتاب و رساله صدوق آنچه تاکنون چاپ شده بدین گونه است: ۱) کتاب الخصال در دو مجلد اصفهان ۱۳۰۲ ۲) اکمال الدین و اتمام النعیمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره چاپ ا. مولر E .moller خاورشناس آلمانی هایدلبرگ ۱۹۰۱ م. و چاپ طهران ۱۳۰۱ و چاپ دیگر ۳) کتاب التوحید چاپ تبریز ۴) عیون اخبار الرضا چاپ طهران ۱۲۷۵ و چاپ دیگر ۱۳۱۸ ۵) علل الشرائع طهران ۱۲۸۹ چاپ دیگر با معانی الاخبار و کتاب الروضه فی فضایل مولانا علی بن ابی طالب چاپ طهران ۱۳۱۱ ۶) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال تبریز ۱۳۱۴ ۷) جامع الاخبار در طهران مکرر چاپ شده ۸) من لا یحضره الفقیه

چاپ لکهنو ۱۳۰۷ در دو مجلد و چاپ طهران ۱۳۲۴ ۹) مجالس معروف با مالی چاپ طهران ۱۳۰۰ و چاپ تبریز ۱۳۳۲ ۱۰) گذشته ازین کتابها دو کتاب دیگر او کتاب المقنع و کتاب الهدایه در مجموعه ای بنام «جوامع الفقهیه» با ۹ رساله دیگر در طهران بسال ۱۲۷۶ ق. و نیز کتاب الاعتقادات و سؤالات المأمون عن الرضا بالکتاب النافع یوم الحشر در طهران در ۱۳۰۰ ق. چاپ شده است.

در انتساب کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره» باو برخی شک کرده اند «۱» و نیز جزء اول نام این کتاب را بخطا «کمال الدین» هم ضبط کرده اند اما پیداست که بقرینه «اتمام النعمه» که جزء دوم نام کتابست بایست اکمال الدین باشد. در باره کتاب الروضه فی الفضائل تیز تردیدست که ازو باشد زیرا که بمؤلفات دیگر وی شبیه نیست و اسانید این کتاب هم اسانید کتابهای دیگر او نیست و نیز کتاب المجموع الرائق را ازو نمی دانند بلکه عقیده دارند از سید هبه اللّه بن ابی محمد موسویست چنان که مؤلف امل الآمل نیز تصریح کرده و نیز کتاب جامع الاخبار را برخی از شیخ مفید می دانند و چنان که مجلسی گفته در آن کتاب بپنج واسطه مؤلف از صدوق روایت کرده است و احتمال می رود از مؤلف کتاب مکارم الاخلاق باشد یا از علی بن سعد خیاط زیرا که منتجب الدین در فهرست کتابی بنام جامع الاخبار بنام او ضبط کرده و از برخی موارد آن کتاب برمی آید که مؤلف آن محمد بن محمد شعیری نام داشته و از برخی جاهای آن برمی آید که از شیخ جعفر بن

محمـد دوریستی روایت کرده چنان که مؤلف امل الآمل هم در شـرح حال شـمس الدین محمد بن محمد بن حیدر شـعیری از فهرست شـیخ منتجب الـدین نقل کرده است که کتاب جامع الاخبار ازوست و نیز در اسـناد کتاب الهدایه فی الاصول و الفقه و کتاب مـدینه العلوم باو شک کرده انـد. در باره کتاب مصادقه الاخوان نیز اختلافست زیرا چنان که گـذشت کتابی بنام «کتاب الاخوان» جزو مؤلفات پدرش ذکر کرده اند و در فهرست تألیفات وی یک جا کتابی بنام

(۱) روضات الجنات ص ۵۵۸

«حقوق الاخوان» و جای دیگر کتابی بنام «کتاب المصادقه» و جای دیگر بنام «مصادقه الاخوان» ثبت شـده. در اینکه بسـیاری از فقهای شیعه مخصوصا در قرون اولیه کتابهایی بنام «کتاب الآباء» و «کتاب الامهات» و «کتاب الابناء» و «کتاب البنات» و «کتاب الاخوان» داشـته انـد تردیـدی نیست و بهمین جهه ممکن بوده است که پدر و پسر هر دو درین زمینه تألیف کرده باشـند. اما تا انـدازه ای کـه آگاهـان تحقیـق کرده انـد کتـابی کـه اکنـون بنـام «مصـادقه الاـخوان» معروفست و معلـوم نیست همـان «کتـاب المصـادقه» و «حقوق الاـخوان» است یا کتاب دیگری از سلسـله روایت و اسـنادی که در آن هست بزمان پـدر یعنی ابو الحسـن علی مربـوطست و نه بزمـان ابو جعفر محمـد و ممکنست که این همـان کتـاب الاـخوان تـألیف پـدر باشـد که بخطـا نـام آن را مصـادقه الاـخوان گذاشـته باشـند. برخی از کتابهـای معروف صـدوق را بزبـان فارسـی هم ترجمه کرده انـد از آن جمله ثواب الاعمال و کتاب التوحید و عیون اخبار الرضا که دو بار ترجمه شده است. چنان که پیش ازین گذشت

هم چنان که در توثیق ابو عبد اللّٰه حسین برادر صدوق تردید کرده اند در توثیق وی نیز بهمان سبب یعنی بواسطه کثرت روایت او شک کرده اند اما عقیده دانشمندان معتبر طریقه شیعه بیشتر بدان میرود که وی حافظه عجیب داشته و بسیار کثیر الحفظ بوده و کثرت روایت و مؤلفات او چیزی از اعتبار روایتش نمی کاهد و بهمین جهتست که از زمانهای قدیم بزرگان شیعه او را «صدوق» لقب داده اند و این لقب در میان همه محدثین مخصوص باوست و چگونه ممکنست در توثیق چنین کسی شک کرد؟

بهترین دلیل بر اعتبار روایات او اینست که در برخی از کتابهای خود مخصوصا در امالی و در عیون اخبار الرضا نام راوی و محل روایت و تاریخ روز و ماه و سال استماع روایت را ضبط کرده و این اندازه از دقت و اعتبار در معدودی از کتابهای معروف دیده می شود و بی شک مؤلفات صدوق در نخستین پایه اعتبار آنهاست.

۵) ابو عبد اللّٰه حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه.

وی پسرزاده عم ابو الحسن علی بن بابویه و در ضمن خواهرزاده او و برادرزاده همسر وی دختر محمد بن موسی بوده است و از فقیهان دانشمند زمان خود بشمار می رفته و از خال خود علی بن حسین بن موسی بن بابویه و محمد بن حسن بن ولید و علی بن محمد ماجیلویه و بکر بن صالح و محمد بن سنان و جعفر بن بشیر و دیگران روایت کرده و جعفر بن علی بن احمد قمی و محمد بن احمد بن سنان و محمد بن علی و محمد بن اسماعیل و احمد بن محمد و محمد بن علی بن محبوب ازو روایت کرده اند. «۱»

۶) ثقه الدین حسن بن ابی عبد اللّٰه حسین.

ثقه الدین حسن پسر ابو عبد اللّٰه حسین سابق الذکر و نیای همه افرادیست که ازین خاندان پس ازین نامشان در تاریخ آمده است و وی تا جایی که ما میدانیم پنج پسر داشته است: حسین، محمد، ابو المعالی سعد، ابو المفاخر هبه اللّٰه، عبد اللّٰه و او هم مانند مردان دیگر خاندان خود فقیه پرهیزگاری بوده است «۲».

---

(۱) تنقیح المقال ج ۱ ص ۳۲۵

(۲) تنقیح المقال ج ۱ ص ۲۷۴ و لسان المیزان تألیف ابن حجر عسقلانی چاپ حیدرآباد کن ۱۳۳۰ ج ۲ ص ۲۷۹ که در آنجا نام وی بخطا حسین چاپ شده است.

۷) شمس الاسلام ابو محمد حسن بن حسین.

وی از مردان نامی خاندان خود و از بزرگان دانشمندان زمان بوده و پسر حسین بن ثقه الدین حسن سابق الذکر بوده و بلقبی

که ما خود از نامش بوده است شهرت داشته که باختلاف آن را «حسکا» و «حسکه» ضبط کرده اند و احتمال میرود ضبط درست آن «حسنکا» باشد و وی ساکن ری بوده و مدتی در نجف زیسته است و از شاگردان معروف ابو یعلی سلار بن عبد العزیز دیلمی بوده است که در روز سه شنبه آخر رمضان ۴۶۳ درگذشته و ازین قرار از رجال اواسط قرن پنجم بوده و نیز از شاگردان ابن السراج بوده و اجازه روایت همه مؤلفات ایشان را داشته است و در فقه کتابهای چند تصنیف کرده است از آن جمله: کتاب العبادات و کتاب الاعمال الصالحه و سیر الأنبیاء و الائمه «۱».

۸) عبد اللّٰه بن حسن بن حسین.

وی یکی از پنج پسر ثقه الدین حسن سابق الذکر و با شمس الاسلام سابق الذکر معاصر بوده و وی نیز از شاگردان ابو یعلی سلار بن عبد العزیز دیلمی سابق الذکر بوده است «۲».

۹) ابو المفاخر هبه اللّٰه بن حسن.

وی نیز از پسران ثقه الدین حسن سابق الذکر بوده و از فقیهان پرهیزگار زمان خود بشمار میرفته است «۳».

۱۰) ابو المعالی سعد بن ثقه الدین حسن.

وی نیز از پسران ثقه الدین حسن سابق الذکر بوده و از فقیهان پرهیزگار و ثقه زمان خود بشمار می رفته است «۴».

۱۱) نجم الدین ابو الحسن علی بن محمد.

وی پسر محمد بن ثقه الدین حسن سابق الذکر بوده و محمد تا جایی که بما رسیده چهار پسر داشته است: سعد، نجم الدین ابو الحسن علی، ابو ابراهیم اسماعیل و ابو طالب اسحق و در باره این نجم الدین ابو الحسن تنها چیزی که می دانیم اینست که مردی دانشمند بوده و از مشاهیر این خاندان بشمار میرفته است «۵».

۱۲) ابو ابراهیم اسماعیل بن علی.

وی نیز پسر محمد بن ثقه الدین حسن و برادر نجم الدین ابو الحسن سابق الذکر بوده و مانند برادرش اسحق که پس ازین ذکرش خواهد آمد از شاگردان شیخ موفق ابو جعفر بوده و اجازه روایت مؤلفات وی را داشته است «۶».

۱۳) ابو طالب اسحق بن علی.

او هم پسر دیگر محمد بن ثقه الدین حسن و برادر نجم الدین ابو الحسن و ابو ابراهیم اسماعیل بوده و مانند برادر خود اسماعیل از شاگردان شیخ موفق ابو جعفر بوده و اجازه روایت مؤلفاتش را داشته است «۷».

۱۴) بابویه بن سعد بن محمد.

وی پسرزاده محمد بن ثقه الدین حسن سابق الذکر و برادرزاده نجم الدین ابو الحسن علی و ابو ابراهیم اسماعیل و ابو طالب اسحق بوده و از فقیهان

---

(۱) تنقیح المقال ج ۱ ص ۲۷۳ و ج ۲ ص ۴۲ و ج ۳ قسمت دوم ص ۶۲.

(۲) تنقیح المقال ج ۲ ص ۴۲

(۳) تنقیح المقال ج ۳ ص ۲۹۰

(۴) تنقیح المقال ج ۲ ص ۱۲

(۵) تنقیح المقال ج ۲ ص ۳۰۳

(۶) تنقیح المقال ج ۱ ص ۱۴۲

(۷) تنقیح المقال ج ۱ ص ۱۲۱

پرهیزگار زمان خود بشمار می رفته و از شاگردان شمس الاسلام ابو محمد حسن سابق الذکر بوده است و کتابی نیکو در اصول و فروع بنام صراط مستقیم داشته است و شیخ منتجب الدین این کتاب را برو خوانده است و وی از پدران خود پشت بپشت روایت میکرده است تا اینکه به ابو عبد اللّٰه حسین و ابو جعفر محمد صدوق می رسیده است «۱».

۱۵) منتجب الدین ابو الحسن علی.

وی آخرین دانشمندیست که ازین خاندان معروفست و پسر موفق الدین ابو القاسم عبید اللّٰه بن شمس الاسلام ابو محمد حسن بن ثقه الدین حسن بن ابو عبد اللّٰه حسین بن ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه بوده است. در برخی از کتابها نام پدرش بخطا عبد اللّٰه ضبط شده «۲» و چون در برخی از مآخذ نسب او را درست ننوشته اند بعضی از مؤلفین او را از خاندان دیگری پنداشته اند. وی یکی از مشاهیر دانشمندان شیعه در قرن ششم و از محدثین معتبر و ثقه بشمار میرود و از پدران خود پشت بپشت روایت میکرده تا اینکه بصدوق می رسیده

و نیز از پسر عمش بابویه بن سعد سابق الذکر روایت می کرده است و محمد بن علی حمدانی قزوینی ازو روایت کرده است و وی را مؤلفات چندست از آن جمله «کتاب الاربعین عن الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین» و درین کتاب چهل حدیث را از چهل شیخ روایت کرده و بهمین جهه نام آن را الاربعین عن الاربعین گذاشته و نیز رساله ای در مواسعه بنام «العصره» پرداخته که در آن بابن ادریس اعتراض کرده است و معروف ترین کتاب او همان کتاب رجال بنام «فهرست» است که در آن احوال علمای شیعه را که معاصر شیخ طوسی مؤلف فهرست و پس ازو بوده اند تا زمان خود ضبط کرده است و یکی از معروف ترین کتابهای رجال بشمار میرود «۳» و علامه مجلسی در آغاز مجلد ۲۵ بحار الانوار آن را گنجانیده و در آن مجلد چاپ شده است. این کتاب را منتجب الدین بنام عز الدین ابو القاسم یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نوشته که نقیب قم و ری و آبه بود و چون مؤید الدین القصاب وزیر ناصر خلیفه عباسی در ۵۹۱ بهمدان و ری دست یافت و آن نواحی را گرفت و علاء الدین تکش خوارزمشاه بدفع او آمد و ابن القصاب پس از گرفتن خرقان و مزدغان و ساوه و آوه بری آمد و این شهر را نهب و غارت کرد و بهمدان بازگشت و پس از سه ماه درنگ در همدان در اوایل شعبان ۵۹۲ مرد خوارزمشاه در پی او بهمدان رفت و در نیمه شعبان ۵۹۲ سپاه وزیر خلیفه را شکست داد و قبر ابن القصاب را شکافت و

سرش را از پیکر جدا کرد و با خود بخوارزم برد و شهرت داد که در جنگ کشته شده است و بخراسان بازگشت و چون عز الدین یحیی نقیب ری و قم و آبه با ابن القصاب همداستان بود خوارزمشاه پیش از رفتن بهمدان یا در بازگشت از آن سفر در ری او را بخواری بسیار کشت و پسرش شرف الدین محمد ببغداد گریخت و بوسیله نصیر الدین ناصر بن مهدی که پیش از آن نیابت پدر را داشته است و در همان واقعه ری ببغداد گریخته و پس از مردن ابن القصاب

---

(۱) تنقیح المقال ج ۱ ص ۱۶۰ و لسان المیزان ج ۲ ص ۲

(۲) تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۹۵

(۳) تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۹۷.

بوزارت ناصر رسیده بود بدربار خلیفه عباسی راه یافت و بمنصب نقیب الطالبیین رسید «۱». درین صورت شیخ منتجب الدین کتاب فهرست را پیش از ۵۹۲ که سال کشته شدن عز الدین یحیی باشد تألیف کرده است. وی از شیخ طبرسی و ابو الفتوح رازی روایت می کرده و بیش از هشتاد سال زیسته و امام رافعی شافعی دانشمند معروف قزوینی مؤلف کتاب التدوین فی تاریخ قزوین از شاگردان او بوده و در ۵۲۳ ازو اجازه گرفته و سپس در ۵۸۴ در ری اجازه روایت کتاب اربعین را ازو گرفته و گوید استادش منتجب الدین در ۵۰۴ ولادت یافته و بعد از ۵۸۵ در گذشته است. ظاهرا منتجب الدین تاریخ بزرگی تألیف کرده است که ناتمام مانده و در حال مسوده بوده و پاکنویس نشده و پس از مرگش از میان رفته

است. مؤلف روضات الجنات گوید بیشتر قرائت او در اصفهان از بزرگان علمای آن زمان مانند محمد بن حامد بن ابی القاسم الطویل القصاب و ابو محمد عبد اللَّه بن علی بن عبد اللَّه مقری ظاهری و ابو سعد محمد بن هیثم بن محمد و ابو شکر محمد بن عبد اللَّه مستوفی و ابو الفتوح مبشر بن احمد بن محمود الصحاف و ابو الحسن علی بن احمد بن محمد لبادوابی و ابو بکر محمد بن احمد بن عمر باغبان و ابو الحسین محمد بن رجاء بن ابراهیم بن عمر بن یونس اصفهانی و دیگران بوده است و از علمای شیعه کسانی که ازو روایت کرده اند سید ابو الحسین علی بن قاسم بن رضا علوی حسینی و سید مرتضی سعید شرف الدین ابو الفضل محمد بن علی بن محمد بن مطهر و سید ابو تراب مرتضی بن داعی بن قاسم حسینی صاحب کتاب الملل و النحل (تبصره العوام) و برادرش سید ابو حرب مجتبی بن داعی و سید ابو علی شرف بن عبد المطلب بن جعفر حسینی افطسی اصفهانی و شیخ ابو المکارم هبه الدین داود بن محمد اصفهانی بوده اند «۲».

بدین گونه شیخ منتجب الدین از ۵۰۴ تا حدود ۵۸۵ زیسته و بیش از ۸۰ سال عمر کرده و ساکن ری بوده ولی سفرهایی هم باصفهان کرده است. کتاب دیگری که از تألیفات او میتوان سراغ کرد تاریخ ری بوده که ابن حجر عسقلانی در میزان الاعتدال و پس از آن در لسان المیزان کرارا مطالبی از آن نقل کرده از آن جمله در لسان المیزان در ج ۵ در صحایف ۸۲ و ۱۰۳ و ۱۰۶

که ازین کتاب نقل کرده بآن اشاره کرده است منتهی در مورد اول بخطا «ابو الحسین بن بابویه فی تاریخ الری» و در موضع دوم «ابو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری» و در موضع سوم «ابن بابویه فی تاریخ الری» ضبط شده و پیداست مراد از ابو الحسن بن بابویه اوست و بدین گونه تاریخ ری تألیف او تا زمان ابن حجر عسقلانی در دست بوده است.

---

(۱) عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب تألیف جمال الدین احمد حسنی چاپ لکنهو ص ۲۴۴ و چاپ بمبئی ص ۲۲۷ و تجارب السلف تألیف هند و شاه چاپ طهران ص ۳۳۳ و کامل التواریخ ابن اثیر وقایع سال ۵۹۱

(۲) روضات الجنات ص ۳۸۹- ۳۹۰

در پایان سخن لازم می آید از همت و دست گشادگی کسانی که درین تنگ بازار دانش و بی خریداری مردان راه خدای درین گونه کارهای نیک درمی آیند و وسیله طبع و نشر کتابهایی را که معرف خرد و دانش و حق پرستی و حق جویی نژاد ایرانی و نیاکان نامدار ماست فراهم میکنند سپاس بگزارم و از جمله همین کتابست که بدین صورت زیبا پدید آمده است و بهمین جهه فرمان دانشمند پرهیزگار حقیقت پرست حضرت آقای میرزا سید محمد مشکاه ادام اللّه ایام افاضاته که از دیر باز با منش لطفی خاصست و سالها ریزه خوار سماط دانش و فضیلت او بوده ام سبب شد که این سخنان را برین صحایف بکسانی که جویندگان این کالای شریفند عرضه دارم و از خداوند دانش و بینش خواستارم که از خزانه کرم و بخشایش خویش پاداش این رادمردان را بدهد بمنه و

کرمه.

طهران- تجریش ۷ تیر ماه ۱۳۲۵ سعید نفیسی

کتاب مصادقه الاخوان

للشیخ الافقه الاقدم ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه القمّی الرّازی (بعد از: ۳۰۵- ۳۸۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان

باب (۱) در اقسام برادران

۱- ابو جعفر دوم ع فرمود: مردی در بصره نزد علی ع آمد و گفت یا امیر المؤمنین ما را از برادران آگهی ده؟ فرمود: برادران دو دسته اند برادران مورد اعتماد و برادران گشاده روئی برادران معتمد بمنزله دست وبال و خانواده و مال اند پس چون در باره برادر خود بپایه اعتماد رسیدی مال و تن خویش را در راه او نثار کن و با هر که با وی دوستی بی آلایش دارد دوست خالص باش، و با دشمنش دشمنی کن، و رازش را بپوشان، و یاریش کن، و نیکوئی او را آشکار ساز و بدان ای پرسنده که این گونه برادران از گوگرد سرخ نایاب ترند. اما برادران گشاده روئی از آنان حظ خود را می بری پس دوستی از آنها مبر، و بیش از این از ضمیر آنان مخواه و از گشاده روئی و شیرین زبانی که با تو کردند از آنها دریغ نکن.

باب (۲) حدود برادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: دوستی حدود، دارد و بکسی که دارای آن حدود نباشد دوستی کامل نسبت ندهید نخست آنکه ظاهر و باطنش با تو یکی باشد. دوم آنکه نیکی تو را نیکی خود و بدی تو را بدی خویش انگارد. سوم اینکه مال و فرزند او را تغییر ندهد. چهارم آنکه هر چه دستش میرسد از تو باز ندارد.

پنجم آنکه در گرفتاریها تو را وانگذارد.

باب (۳)- مهربانی به برادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: خداوند در دلهای آفریدگان خود جایدارد و آن دلی را بیش دوست دارد که نیرومندتر باشد و با برادران مهربان تر و از گناهان پاکتر.

باب (۴)- برگزیدن برادران

پیغمبر ص فرمود: مردی را که پیشروی نباشد، ببهشت نخواهد رفت، گفتند ای فرستاده خدا همه ما را پیشروانی است؟ فرمود آری پیشروان مرد برادر دینی اوست.

باب (۵) گرد آمدن و گفتگوی برادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو میدارید؟ گفتم آری فدای تو شوم فرمود من این گونه مجالس را دوست میدارم پس ای فضیل امر ما را احیا کنید، خداوند رحمت کند کسانی را که امر ما را احیا میکنند. ای فضیل کسی که از ما یاد کند یا نزد وی از ما یاد شود و از چشمانش باندازه پر مگسی اشك بیرون آید، خداوند گناهان او را اگر چه بیشتر از کف دریاها باشد می آمرزد ۲- ابو جعفر دوم ع بمیسر فرمود: آیا در خلوت گرد هم می نشینید و گفتگو میدارید و هر چه خواسته میگوئید؟ گفتیم آری بخدا سوگند بخلوت می نشینیم و گفتگو میکنیم، و هر چه خواستیم میگوئیم امام فرمود بخدا قسم دوست دارم در برخی از این انجمنها با شما باشم بخدا قسم من نیرو و حقگزار شما را دوست میدارم، شما بر دین خدا و دین فرشتگان خدا هستید پس بپارسائی و کوشش ما یاری کنید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۳۵

۳- ابو جعفر دوم فرمود: خدا ببخشد بنده را که نام ما را زنده بدارد گفتم زنده داشتن نام شما بچیست فرمود دیدار ثابت قدمان و گفتگوی با آنان.

۴- امیر المؤمنین ع فرمود: دیدار برادران اگر چه کم باشند غنیمتی است بزرگ.

۵- فضیل گفت که ابو جعفر ع بمن فرمود آیا با هم می نشینید گفتم آری فرمود افسوس از این گونه مجالس، ۶- خیثمه گفت نزد

ابی عبد اللّٰه ع رفتم در سفری که در پیش داشتم با او وداع کنم، فرمود از دوستان هر که را دیدی سلام برسان. و بدانها بسپر که از خداوند بزرگوار بترسند، و توانگران آنها از نیازمندان شان و نیرومند آنها از ناتوانشان عیادت کنند و زنده آنها بر جنازه مرده شان حضور یابد و در خانه های خویش از هم دیدار کنند، زیرا در ملاقات انها احیاء امر ماست باز فرمود خدا ببخشد بنده ای که امر ما را زنده میدارد ای خیثمه بدوستان ما برسان که ما آنان را از خدای هیچ گونه بی نیاز نمی سازیم مگر آنکه کار نیک کنند و دوستی ما جز بپارسائی بدست نیاید در روز قیامت حسرتمندترین مردم کسی است که عدالت را بستاید سپس از آن روی برتابد و بجز آن بگراید.

۷- پیغمبر ص فرمود: سه چیز مؤمن را مایه خوشی است: بیداری آخر شب، و دیدار برادران، و گشودن روزه.

۸- شعیب عقرقوفی گوید که من حاضر بودم و ابو عبد اللّٰه ع بیاران خویش میفرمود از خدای بترسید، و برادران نکوکار و دوستدار در راه خدا، و دلجوی و مهربان باشید بدیدن یک دیگر بروید و همدگر را ببینید، و امر ما را بپا دارید و احیا کنید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۳۷

باب (۶)- مواسات برادران

۱- و صافی گوید که ابو جعفر ع بمن فرمود: ای ابا اسماعیل آیا دیده که پیش شما اگر مرد بی ردا میبود، بعضی از برادران ردای اضافی خویش را بدو میداد تا بی ردا نماند؟ گفتم چنین کسی ندیده ام فرمود اگر آن مرد بی آزاری میبود میشد که یکی از برادران ازار زیادی خویش را بدو دهد؟ تا

ازاری بدست آرد؟ گفتم نه، پس دست بران خویش زده فرمود اینان برادر نیستند.

۲- ابو عبـد اللّٰه ع بمفضل فرمود: شیعیان ما را بدو خصلت بیازمای و هر که آن دو را دارا باشد با وی آمیزش کن و اگر نه از وی بپرهیز، سپس برسیدند آن دو خصلت چیستند؟ فرمود نماز بوقت گذاردن و مواسات با برادران اگر چه با چیز کمی باشد.

۳- راوی گفت نزد ابی عبـد اللّٰه ع بودم از مواسات مرد با برادران خویش و آنچه که بایـد در باره همدیگر بکنند یاد فرمود از این سخن باندازه متأثر شدم که از قیافه من دریافت، پس فرمود این روش در زمانی خواهد بود که قائم قیام کند آنگاه بر آنان واجب است که همدیگر را ساز و برگ دهند و نیرومند سازند.

۴- راوی گویـد مردی دیر نزد رسـول خـدا رفت فرمود ترا چه شـده کـه دیر آمـده ای؟ گفـت ای رسـول خـدا برهنگی مرا بازداشت، فرمود مگر تو را همسایه نبود که دارای دو جامه باشـد و یکی را بتو عاریت دهد؟ گفت آری ای رسول خدا، فرمود پس او ترا برادر نیست.

۵- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: ببین چه بدست آورده ای پس آن را ببرادران خویش ده، خداوند فرمود

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۳۹

نکوئی بدیها را می برد.

رسـول خـدا فرمـود: سه چیز است که این امت نتواننـد آورد: ۱- مواسـات بـا برادر در مال خویش. ۲- بـا مردم از جانب خود انصاف دادن ۳- یـاد کردن خـدا در هر حـال، و این یـاد آوری خـدا گفتن سـبحان اللّٰه و الحمـد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر نیست

بلکه اگر بچیزی برسند که حرام شده از خدا بترسند و از آن درگذرند.

۶- ابو عبـد اللّٰه (ع) فرمود: یکـدرهم ببرادر مسـلمان خود ببخشم بهتر میـدانم که صـد درهـم صـدقه دهـم و یک لقمه که برادر مسلمانم بخورد خوشتر میدانم تا برده را آزاد کنم.

۷- ابو جعفر (ع) فرمود: گرد هم آئید و از یک دیگر یاد کنید- تا فرشـتگان پیرامون شما را فرا گیرند خدا ببخشد کسی را که امر ما را احیا کند.

باب (۷) حقوق برادران در باره همدیگر

۱- داود بن حفص گویـد: نزد امـام جعفر صـادق (ع) بودیم و او عطسه کرد خواستیم باو دعای رحمت بگوئیم پس فرمود چرا دعا نکردیـد از جمله حقوق مؤمن بر برادرش چهار خصـلت است که هر گاه عطسه کنـد بـدو دعای رحمت گوید، و اگر ویرا بخواند بپذیرد و هر گاه بیمار گردد از وی دیدار کند و اگر بمیرد جنازه او را مشایعت نماید.

۲- ابـان بن تغلب گفت بـا ابی عبـد اللّٰه (ع) طواف میکردم مردی از یـاران مادر رسـید که از من خواسـته بود با وی پی کاری رویم و بمن اشاره کرد که ابو عبـد اللّٰه را بگذارم و با او بروم هنگامی که بطواف میپرداختم باز هم اشارتی بمن کرد و ابو عبد اللّٰه او را دید

و فرمود ای ابان این مرد تو را میخواهـد؟ گفتم آری فرمود کیست گفتم مردیست از یاران ما، فرمود ایا او بر همان دینی اسـت که تـو داری گفتم آری فرمود طواف را قطع و بـا وی برو گفتم اگر چه طواف واجب باشـد فرمود آری ابـان گفت بـا آن مرد رفتم و دوباره

نزد امام آمدم و از وی پرسیدم و گفتم از حقی که مؤمن بر مؤمن دارد مرا آگاه کن فرمود ای ابان از این درگذر و نخواه و بر زبان میاور گفتم فدایت شوم و مکرر پرسیدم فرمود ای ابان باید نیمی از دارائی خویش را بدو دهی آنگاه امام حالی که مرا دست داد دریافت و فرمود مگر نمیدانی که خداوند از خود گذشتگان را یاد کرد گفتم آری فرمود تو اگر مال خویشتن با او قسمت کنی تازه از خود نگذشتی و او را بر خود ترجیح ننهادی، گاهی او را بر خود برتری میدهی و از خود میگذری که از نیمه دیگر هم بوی بخشی.

۳- ابن اعین گفت که برخی از یاران ما نامه نوشتند و از ابی عبد اللَّه (ع) چیزهائی پرسیدند و بمن دستور دادند که از وی در باره حقی که مسلمان بر برادر دارد بپرسم، من از او پرسیدم پاسخی نداد- چون آمدم که ویرا وداع کنم گفتم از شما پرسش کردم و پاسخی نشنیدم فرمود می ترسم کافر شوید همانا سخت ترین چیزی که خداوند بر آفریدگان خود واجب کرده سه خصلت است: نخست اینکه از خود در باره دیگران انصاف دهد بحدی که در حق برادر خود چیزی را نپسندد مگر آنچه برای خود می پسندد. دیگر آنکه با برادر در مال برابری کند. سوم آنکه در هر حال خدا را بیاد آرد و این بگفتن سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه نیست بلکه یاد خدا او را از ارتکاب حرام باز دارد.

۴- از ابی عبد اللَّه پرسیدند حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود هفت

حق است که همه بر وی واجب است و اگر چیزی از آنها را ضایع سازد از دوستی و طاعت خداوند بیرون رفته و حق خدا را نگذارده باشد. بامام گفتم فدایت گردم آنها چیستند فرمود ای معلی من با تو مهربانم می ترسم آنها را ضایع کنی و نگاه نداری و بدانی و بکار نبندی بدو گفتم توانائی جز بخدا نیست فرمود آسان ترین آن حقوق آنست که در باره مسلمان آنچه را که برای خود دوست میداری بخواهی و آنچه را که برای خود نمی پسندی بر او هم نپسندی.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۴۳

حق دوم اینکه از خشم وی بپرهیزی و خوشنودی او را بخواهی و از وی فرمانبری. حق سوم اینکه با جان و مال و زبان و دست و پای خود بوی یاری کنی. حق چهارم اینکه دیده بان و راهنما و آئینه و جامه او باشی. حق پنجم اینکه با گرسنه بودن او سیر نشوی و با تشنگی او سیراب نگردی و با برهنه بودن او لباس نپوشی. حق ششم اینکه تا او زن نگیرد تو زن نگیری. و اگر او را نوکری نباشد تو نوکری اختیار نکنی. باید نوکر خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوردنی او را بپزد و جامه خواب او را بگسترد. حق هفتم اینکه بسوگند او وفا کنی و درخواست او را بپذیری بیمار او را دیدار کنی و در جنازه او حضور یابی، و اگر بدانی که او را نیازی هست برای انجام آن بشتابی و او را ناگزیر نسازی که آن را از تو بخواهد- بلکه تو او را پیشی

گیری هر گاه این را بکار بستی دوستی خود را بدوستی او و دوستی او را بدوستی خود پیوند داده ای.

۵- ابو عبد اللَّه فرمود: برای مرد بسی زشت است که برادر او حق وی را بشناسد ولی او حق برادری را نشناسد.

باب (۸) در اینکه برادر آئینه برادر خویش است

۱- پیغمبر فرمود: مؤمن آئینه برادر خود بوده آزار از او دور می سازد.

باب (۹) اطعام برادران

۱- پیغمبر خدا فرمود: هر که مؤمن گرسنه را سیر کند خداوند وی را از میوه های بهشت میخوراند، و هر که او را از تشنگی سیر آب کند خداوند ویرا از می مشکبو بنوشاند و هر که او را جامه بپوشاند- تا ریشه و نخی از آن جامه بر تن آن مؤمن است در ضمان خدا خواهد بود، بخدا سوگند همانا برآوردن حاجت

مؤمن از یکماه روزه و اعتکاف برتر است.

۲- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود همانا شاد نمودن مؤمن و سیر کردن وی و اندوه از وی بردن و ادای دین او از محبوبترین کارها نزد خداوند بزرگ است.

۳- ابو جعفر ع فرمود: لقمه را به برادر دینی خود بخورانم بیشتر دوست میدارم تا ده گدا را سیر کنم، و ده درهم ببرادر دینی خود بدهم بیشتر دوست دارم تا صد درهم بگدایان ببخشم.

۴- نیز فرمود: سه چیز از بهترین کارهاست مسلمان گرسنه را سیر نمودن و غم از وی زدودن و او را از برهنگی پوشاندن.

۵- پیغمبر فرمود: هر که سه تن از مسلمانان را بخوراند خداوند از طعام سه بهشت بدو خوراند: ملکوت آسمان: و فردوس، و باغ عدن که خداوند آن را بدست قدرت خود کاشت.

۶- ابو عبد اللَّه ع فرمود: یکتن مسلمان را اطعام کنم بهتر میدانم که گروهی از مردم را بخورانم. گفتم گروه چیست؟ فرمود: صد هزار یا بیشتر.

۷- راوی گفت: نزد ابی عبد اللَّه ع یادی از یاران ما شد، من گفتم ناهار نمی شکنم و شام نمی خورم مگر

اینکه دو یا سه تن یا کمتر یا بیشتر از آنان با من باشند پس فرمود: برتری آنان بر تو بیشتر است از برتری تو بر آنها، گفتم فدای تو شوم چرا! با اینکه من از خوردنی خود بآنها میخورانم و از مال خود بآنها می بخشم و عیال خویش را بخدمت آنها می گمارم، فرمود آنان هنگامی که بر تو وارد شدند روزی فراوانی برای تو آوردند و بیرون که رفتند با آمرزش تو رفتند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۴۷

باب (۱۰) خورانیدن برادران

راوی گفت حلوائی از خرما و روغن با خود گرفتم و نزد ابی عبد اللَّه ع بردم و او غذا میخورد آن را در جلو وی گذاردم بیاران خویش میخورانید و شنیدم که میگفت هر که لقمه شیرینی بمؤمنی بخوراند خداوند تلخی روز قیامت را از وی دور سازد.

باب (۱۱) سودمندی برادران

۱- جعفر بن محمد ع فرمود: در دنیا دوست بسیار گیرید چه آنها در دنیّا و آخرت سودمندند:

در دنیا بکارها میرسند و در آخرت دوزخیان میگویند ما را شفاعت کنندگان و دوست صمیمی نیست.

باب (۱۲) انتفاع برادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: برادر فراوان گیرید زیرا هر مؤمنی را دعائی است مستجاب، و «: برادر بسیار گیرید زیرا هر مؤمن را شفاعتی است»»: بسیار با مؤمنان پیمان برادری بندید زیرا آنان در پیش خدا حقی دارند که روز قیامت برابر آن از وی پاداش گیرند.

۲- امام رضا ع فرمود: هر که برادری دینی بدست آرد خانه ای در بهشت بچنگ آورده باشد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۴۹

باب (۱۳) مؤمن برادر مؤمن است

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: مسلمان مسلمان را برادر است و ستم بر وی نمیکند و از وی فرو گذار نکند.

۲- نیز فرمود: مؤمن برادر مؤمن است چون یک تن که اگر یکی از اندام آن بدرد آید دیگر اعضا نیز رنج می بینند جانهای مؤمنان از یک روح است و جان مؤمن با روح خدا پیوسته تر است از شعاع آفتاب با خود آن. مؤمن راهنمای مؤمن است و با او خیانت نمیکند و ستم بر او روا نمیدارد از وی غیبت نمیکند و با وی خلاف وعده نمیکند.

باب (۱۴) سود رساندن برادران بیکدیگر

۱- ابو عبـد اللّٰه (ع) فرمود: مؤمنان خدمتگزار یک دیگرند گفتم چگونه یک دیگر را خدمت میکنند فرمود یک دیگر را سود میرسانند.

باب (۱۵) دوری کردن برادران از یک دیگر

۱- پیغمبر خـدا فرمود: دو تن مسـلمانی که از یک دیگر دوری گزیننـد و سه روز بگـذرد، آشتی نکنند مگر آنکه از مسـلمانی بیرون رفته باشد و میان آنها دوستی نباشد، پس هر یک که در سخن گفتن با برادر خویش پیشی گیرد در روز شمار هم پیشتر ببهشت خواهد رفت.

باب (۱۶) هراس برادران از یک دیگر

۱- معصوم فرمود: سزاوار نیست که مؤمن از برادر خویش بهراسد (؟) مؤمن در دین خود عزیز است

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۵۱

باب (۱۷) دوستی برادران

۱- ابو عبـد اللّٰه (ع) فرمود: گـاهی دوسـتی برای خـدا و پیغمبر است و گـاهی برای دنیـا دوستی که در راه خـدا و پیغمبر باشـد پاداش آن با خداست و اگر برای دنیا باشد چیزی نیست.

۲- ابو جعفر فرمود: هر گاه مرد برای خـدا کسـی را دوست بدارد خداوند باین دوستی او پاداش میدهد اگر چه آن دوست در علم خـدا از دوزخیان باشـد و هر گاه برای خدا او را دشـمن بدارد خداوند بهمین دشـمنی او پاداش میدهد اگر چه آن دشـمن پیش خدا از بهشتیان باشد.

۳- نیز فرمود: هر گاه میخواهی بـدانی که در تو خیری هست بـدل خویش بنگر اگر فرمانبران خدا را دوست و نافرمانان خدا را دشـمن می دارد پس در تو خیری هست و خدا هم تو را دوست میدارد و اگر پیروان خدا را دشـمن است و نافرمانان را دوست پس در تو خیری نیست و خدا با تو دشمن است و مرد با آن کسی است که دوست میدارد.

۴- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: دوست داشـتن نیکان نیکان را برای نیکان ثواب است و دشـمن داشـتن بدان نیکان را فضیلت نیکان است دوست داشتن بدان نیکان را زینت نیکان است و دشمن داشتن نیکان بدان را خواری بدانست.

۵- ابو عبد اللّٰه بحمران فرمود: ای حمران: خدای را ستونی است از زبرجد که بالای آن بعرش بسته پائین آن در زیر زمین های هفتگانه می باشد و بر آن هفتاد هزار کاخ ساخته شده و در

هر کـاخی هفتـاد هزار خانه قرار دارد و در هر خانه هفتاد هزار حوری می باشـد که آنها را خداونـد برای کسانی که دوستی و دشمنی آنها در راه او است آماده ساخته است.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۵۳

باب (۱۸) ثواب خوشروئی با برادران

۱- امـام رضـا (ع) فرمود: هر کس پی کـاری برود و روی خویش را گلاب زنـد غبار خواری بر چهره وی ننشـیند، و هر که از نیمخورده برادر مؤمن بخورد و از آن فروتنی خواهـد خداونـد ویرا ببهشت خواهد برد، و هر که بر وی برادر مؤمن خویش لب خند زند خداوند برای وی پاداشی بنویسد و هر که خداوند برایش حسنه نوشت عذابش نخواهد کرد.

۲- ابو جعفر ع فرمود: تبسم بر روی مؤمن نیکی است، و گرد از وی دور سـاختن خوبی است و هیـچ عبادتی از دلخوش کردن مؤمن نزد خدا بهتر نیست.

۳- ابو عبـد اللَّه ع فرمود: هر که از چهره برادر مؤمن گردی گیرد خداونـد بزرگوار برای وی ده پاداش بنویسـد و هر که بروی مؤمن لب خند زند مزدی خواهد داشت.

باب (۱۹)- ثواب رسیدگی بکارهای برادران

۱- ابـو عبـد اللَّه ع فرمود: هر که بـا برادر خویش پی کـاری رود خواه انجـام گیرد و خواه انجـام نگیرد چنـانست که خـدای را پرستیده باشد.

۲- ابو عبد اللَّه ع فرمود: ای مفضل، آنچه گویم بشنو و بدان که راست است و آن را بکار بند و ببرادران ارجمندت بگو: گفتم برادران ارجمنـد کیاننـد؟ فرمود: آنـان که رسـیدگی بکارهـای برادران را خواهاننـد. سـپس فرمود: هر کس یک حاجت برادر مؤمن خویش را برآورد خداونـد در روز قیـامت صـد حـاجت از وی برآورده سـاز که نخسـتین آنهـا بهشت است؛ دیگر آنکه نزدیکـان و آشـنایان و برادران او را ببهشت ببرد ولی بـاین شـرط که ناصبی نباشـد. از آن پس مفضل از هر برادری از برادران خویش که کاری میخواست بدو میگفت مگر نمی خواهی از برادران ارجمند بشمار آیی؟

مصادقه الإخوان /

ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۵۵

۳- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: انجام کار مؤمن از آزاد کردن هزار برده و بخشیدن بار هزار اسب در راه خدا بهتر است.

۴- نیز فرمود: هر کس حاجت مسلمان بر آورد خداوند برای وی ده پاداش بنویسد و ده گناه از وی محو کند و ده درجه ویرا بلند کند و در روزی که سایه جز سایه خداوند نیست ویرا در زیر سایه خود پناه دهد.

۵- پیغمبر خدا فرمود: که خداوند گفته مؤمنان برادر یک دیگرند و بکار همدیگر میرسند و روز قیامت من نیازمندی آنان را برآورده خواهم ساخت.

۶- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: روز قیامت بنده ای را که هیچ نیکی نکرده می آورند و بدو میگویند بیندیش شاید مگر نیکی کرده باشی بیاد می آورد و میگوید پروردگارا کار نیکی از من سر نزد مگر اینکه فلان بنده مؤمن تو مرا دید و آبی از من خواست تا وضو سازد و نماز گذارد و من آب باو دادم آنگاه همان بنده مؤمن را می آورند و می پرسند او هم بیاد می آورد و میگوید آری پروردگارا او را دیدم و آب خواستم و بمن داد و با آن وضو ساختم و برای تو نماز گزاردم خداوند بزرگوار میفرماید تو را آمرزیدم بنده مرا ببهشت برید.

۷- پیغمبر ص فرمود: خداوند بندگانی دارد در بهشت که ایشان را حکم قرار میدهد، پرسیدند آنها کیانند؟ فرمود: کسی که حاجت مؤمن را میان خود و خدا برآورده سازد.

باب (۲۰)- نهی درخواست کاری از برادران

۱- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: از برادران خویش حاجت مخواهید که مبادا نپذیرند و شما خشم گیرید و کافر شوید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۵۷

باب (۲۱)- دیدار برادران

۱- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: هیچ مسلمانی بدیدار برادر خویش نمیرود مگر اینکه خداوند او را میخواند که ای دیدارکننده خوش باش و بهشت تو را گوارا باد.

۲- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: سه کس در روز قیامت از خاصان خدا بشمار آیند: مردیکه برادر دینی خویش را دیدار کند که از زیارت کنندگان خدا است و اکرام آنان بر او واجب میباشد و هر چه بخواهد خداوند میدهد و مردیکه بمسجد درآید و در آن نماز کند و بانتظار نماز دیگر تعقیب بخواند که او میهمان خدا است و خدا را سزد که میهمان خویش را گرامی بدارد و کسانی که حج یا عمره گزارند چه آنان وارد بر خدایند و شایسته است که خداوند ایشان را اکرام نماید.

۳- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: ارتباط برادران با همدیگر در حضر بدیدار است و در سفر به نامه نگاری ۴- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: هر که تنها برای خدا و بامید وعده و بانتظار رسیدن بنعمتهای او برادر دینی خویش را دیدار کند خداوند هفتاد هزار فرشته بر او

میگمارد که ویرا بخوانند خوش باش و بهشت تو را گوارا باد.

۵- ابو عبـد اللّه ع فرمود: هر کس ببیرون شـهر برود تـا برادر خویش را ببینـد منـادی از آسـمان نـدا میدهـد فلاـن پسـر فلان از زیارت کنندگان خدا است.

ابو عبد اللّه ع فرمود: هیچ مسلمانی بدیدار برادر دینی خود در راه خدا نمیرود مگر آنکه خداوند بدو

میگوید ای زیارت کننده خوش باش و بهشت تو را گوارا باد ۶- ابو عبد اللَّه ع فرمود: برادر دینی خود را دیدار کن زیرا وی چون دست تو است و دستها هر یک نگهدار دیگری می باشند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۵۹

ابو عبد اللَّه ع فرمود: کسی که در راه خدا بدیدار برادر دینی خویش برود روز قیامت شادمان و اعجاب زده و لباسی از نور مانند پوشاک کتانی مصری در بر کرده می آید، و بهر جایی که بگذرد تابشی پیرامون او را روشن می سازد تا اینکه در پیشگاه خداوند می ایستد و خداوند بدو میگوید زه زه و در این هنگام عطایای فراوانی از طرف خدا بدو میرسد.

۸- پیغمبر فرمود: سالها راه را بپیما و بپدر و مادر نکوئی کن و راه یک سال را برو و خویشاوندان را دل بدست آر و برای عیادت بیمار اگر یک میل راه هم بود برو و دو میل راه را بسپر و از تشییع جنازه باز نمان و برای اجابت دعوت از پیمودن سه میل مسافت دریغ مکن و در دیدار برادر دینی چهار میل راه را مانع مدان. برای دادرسی ستمدیدگان پنج میل هم شد بپیما و شش میل راه برو و غمدیده را یاری کن و تو را باید که آمرزش بخواهی.

باب (۲۲) توجه ببرادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: برادری که تو را از یاد نمیبرد بیشتر میسزد که از وی یاد آری، و آنکه تو را سودمند است و بدشمنت زیان بخش شایسته تر است که بدو توجه کنی و آنکه از وی ناگزیری سزاوارتر است که در برابرش شکیبا باشی.

باب (۲۳) دست دادن با برادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: همانا کسی قدر خدا و پیغمبر را نمی داند و قدر مؤمن را هم نخواهد دانست زیرا مؤمن برادرش را می بیند و با وی دست میدهد و خداوند بدانها مینگرد و تا از هم جدا نشوند گناهان آنها میریزد چون برگهائی که در اثر تند باد از درخت میریزد.

۲- پیغمبر فرمود: اگر کسی از شما برادر خویش را ببیند دست دهد و سلام گوید چه خداوند فرشتگان را باین خصلت امتیاز داد پس عمل آنان را بکار بندید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۶۱

باب (۲۴) شاد کردن مؤمن

۱- معصوم فرمود: کسی که مؤمنی را شاد ساخت گمان نبرد که تنها او را مسرور کرد بلکه بخدا سوگند ما را و بلکه رسول خدا را هم خورسند نمود.

۲- ابو جعفر (ع) فرمود: خداوند متعال با بنده خویش موسی مناجات کرد و از جمله بدو فرمود:

مرا بندگانیست که بهشت را بر آنها روا داشتم و آنان را در بهشت حکم قرار خواهم داد موسی پرسید کیانند؟ فرمود: آنان که مؤمنی را شاد سازند.

۳- پیغمبر فرمود: بهترین کارها نزد خدا شاد کردن مؤمنان است.

۴- ابو عبد اللَّه فرمود: یکی از محبوبترین کارها نزد خدا مسرور ساختن مؤمن است.

۵- پیغمبر فرمود: بنده ای نیست که خاندان مؤمنی را شاد کند مگر آنکه خداوند از آن شادی برای وی مخلوقی می آفریند که نزدش می آید و هر گاه سختی بیند بدو میگوید ای دوست خدا مترس، از وی میپرسد کیستی اگر دنیا از آن من بود آن را سزاوار تو نمیدانستم پاسخ میدهد من همان شادی هستم که در دل فلان داخل کردی.

۶- ابو عبد اللَّه فرمود: یکی از

چیزهائی که خداوند دوست میدارد شاد کردن مؤمن است.

۷- پیغمبر فرمود: کسی که مؤمنی را دیدار کند تا او را شاد سازد روز قیامت خداوند هم او را مسرور میکند و اگر برای غمگین کردن او از وی دیدار کند روز قیامت خداوند او را مغموم میکند و دور میسازد.

۸- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی که برادر خویش را شاد سازد بخدا سوگند پیغمبر خدا را شاد ساخت، و کسی که پیغمبر را شاد سازد خدا را شاد کرده است و کسی که خدا را شاد کند بخدا سوگند که روز قیامت خدا او را در بهشت حکم خواهد ساخت.

۹- پیغمبر فرمود: هر که مؤمنی را شاد کرد مرا مسرور ساخت و هر که مرا خورسند نمود خدا را شاد ساخت.

باب (۲۵) بخل بر برادران

۱- علی بن الحسین (ع) فرمود: من از خدای خود شرم میبرم که یکی از برادرانم را ببینم و از خدا برای وی بهشت بخواهم ولی از دینار و درم هم بر وی دریغ کنم روز قیامت که شود بمن خواهند گفت که اگر بهشت از آن تو می بود بیشتر بآن تو بخل می ورزیدی.

باب (۲۶)- شکایت بردن پیش برادران

۱- ابو عبد اللَّه (ع) بحسن بن راشد فرمود. ای حسن: اگر تو را مشکلی پیش آمد نزد مخالفان بشکایت مرو چه اگر چنین کنی از خدا شکایت کرده ای بلکه درد خود را بیکی از برادرانت بگو زیرا از چهار حصلت بیرون نخواهی بود یا اینکه بمال تو را کمک میکنند یا بجاه و مقام تو را یاری میکنند و یا بمشورت در باره تو رای میدهند و یا دعائی خواهند کرد که برآوردنی است. ای حسن:

هر گاه از مؤمن حاجتی خواستی پیش از آنکه بهانه بیاورد برای وی بهانه هائی بیندیش و اگر پوزش خواست از وی بپذیر و اگر چه گمان کنی که امر بر خلاف گفته او است و اگر بمنافق حاجتی بردی عذرش را نپذیر اگر چه بهانه او را تصدیق کنی.

باب (۲۷) ثواب کسی که برادرش را شاد کند

۱- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی که برادرش را شاد کند خداوند از آن شادی صورتی نیکو بیافریند که ویرا از سختیهای دنیا و دشواریهای آخرت نگهداری کند و با او در گور و حشر و نشر می باشد تا اینکه ویرا نزد پروردگار برساند آنگاه مؤمن بدو میگوید کیستی بخدا سوگند اگر دنیا را بتو میدادم پاداش کمکی که بمن کردی نمی شد پاسخ میدهد که من همان شادی هستم که در دنیا بدل برادر خویش وارد کردی.

باب (۲۸) دیدار برادران و رنجاندن آنان

۱- پیغمبر ص فرمود هر که برادر خود را دیدار کند تا ویرا رنجه سازد از او بدی خواهد دید.

باب (۲۹) نیکی ببرادران

۱- ابو عبد اللَّه ع فرمود: مؤمن گاهی کک بمیرد شش پیکر بگور او درآیند آنکه صورتی درخشانتر و روئی زیباتر و بوئی خوشتر و ساختی نیکوتر دارد بالای سر وی قرار میگیرد و اگر نکیر و منکر بخواهند از جلو بمؤمن درآیند پیکری که در جلو است آنها را مانع می شود و اگر بخواهند از پشت یا راست یا چپ یا از پیش پا و یا از بالای سر درآیند آنکه در پشت یا راست یا چپ یا جلو و یا بالای سر قرار گرفته مانع میگردد: آنگاه پیکری که نیکوروی تر و خوشبوتر و زیباتر است بدیگران میگوید

خدا شما را پاداش نیک دهاد شماها کیستید؟ آنکه در جلو است میگوید من نمازم و آنکه در پشت سر قرار گرفت میگوید من زکواتم و آنکه در طرف راست است میگوید من روزه ام و آنکه در سمت چپ قرار گرفت میگوید من حجم و آنکه برابر پاها قرار گرفت میگوید من آن نیکی هستم که به برادران خود کرده است پس آنها بوی میگویند تو کیستی و تو از ما زیباتر و خوشبوتری و ساخت تو از ما بهتر است وی میگوید من دوستی محمد (ص) و خاندان محمدم ۲- ابو عبد اللَّه فرمود: یکی از چیزهائی که خداوند بمؤمن اختصاص داد اینکه نیکی به برادر را بوی آموخت اگر چه اندک باشد و نیکی بفراوانی نیست و این را خداوند در قرآن بیان فرمود:

آنان اگر چه نیازمند باشند

دیگران را بر خود برتری می نهند سپس فرمود هر که از بخل خود را باز دارد از رستگاران خواهد بود. و کسی که خداوند این خوی آموخت او را دوست داشته است و کسی را که خداوند دوست بدارد بپاداش وی در روز قیامت بی حساب وفا خواهد کرد سپس امام بجمیل (راوی) فرمود ای جمیل این حدیث را ببرادرانت بگو چه در آن ترغیبی است به نکوئی.

باب (۳۰) کوشش در کارهای برادران

۱- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: رفتن مسلمان در پی کار برادر مسلمان خویش از هفتاد طواف در خانه خدا بهترست ۲- ابو جعفر (ع) فرمود: خداوند بزرگوار بموسی وحی کرد: برخی از بندگان من با نکوئی بمن تقرب میجویند و من آنان را در بهشت حکم قرار میدهم پس موسی پرسید پروردگارا آن نکوئی چیست فرمود اینکه در پی کار برادر مؤمن خویش برود اگر چه انجام نشود.

۳- ابو جعفر (ع) فرمود هر که

در پی کار برادر مسلمان خویش برود خداوند هفتاد و پنج هزار فرشته را وامیدارد که بر وی سایه بگسترانند و گامی برنمی دارد مگر آنکه خداوند برای او بدان گام حسنه می نویسد و بهر گام گناهی از وی محو میکند و درجه او را بالاـ میبرد و گاهی ککک آن کار را انجام دهد اجر یکحج و یکعمره برای او می نویسد.

۴- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: هر که برای کار برادر مسلمان خویش بکوشد و از آن خوشنودی خداوند را بخواهد خدا برایش هزار هزار حسنه می نویسد و خویشان و همسایگان و آشنایان و برادران او را و کسانی که بوی در دنیا نکوئی کردند می آمرزد روز

قیامت که شود بـدو میگوینـد بـدوزخ در آی و هر که را از کسانی که بتو در دنیا نکوئی کردند یافتی باذن خدا بیرون آر مگر اینکه ناصبی باشد.

۵- ابو عبـد اللَّه (ع) فرمود: هر که در کار برادر مسـلمان خویش بکوشد و در آن جهد کند و خدا انجام آن را بدست وی قرار دهد خداوند برایش یک حج و یک عمره و اعتکاف و روزه دو ماه در مسجد حرام می نویسد و اگر بکوشد ولی خدا نخواهد که بدست او انجام پذیرد خداوند برایش یک حج و یکعمره می نویسد.

۶- ابو عبـد اللَّه (ع) فرمود: هر که همراه برادر خویش برود خواه کارش را انجام دهـد و خواه ندهد همچون کسـی خواهد بود که یکعمر خدای را پرستیده باشد مردی پرسید پی حاجت برادر خود با وی بروم و طواف را هم قطع کنم؟ فرمود آری.

۷- ابو عبـد اللَّه (ع) فرمود: برای کسـی که پی کـار برادر مسـلمان خویش میرود ده حسـنه نوشـته می شود و ده گناه از او محو میگردد و ده درجه بالا برده می شود راوی گفت همین قـدر میـدانم که امام تا بدینجا رساند که این کار با آزاد کردن ده برده برابر است و از اعتکاف در مسجد حرام برتر می باشد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۷۱

۸- ابو الحسن (ع) فرمود: خداوند بندگانی دارد در روی زمین که در انجام کارهای مردم میکوشند و آنان در روز قیامت ایمن می باشند و هر که مؤمنی را خورسند سازد خداوند در روز قیامت او را خوشدل خواهد ساخت.

۹- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: هر که برای انجام کاری همراه مردم برود

ولی خیر خواهی نکند با خدا و رسول خیانت کرده است.

۱۰- صفوان جمال گوید نزد ابی عبد اللّه (ع) بودم مردی مکی میمون نام درآمد و از نداشتن کرایه شکایت نمود امام بمن فرمود برخیز و ببرادرت کمک کن پس برخاستم و خداوند مشکل را آسان فرمود و کرایه او داده شد پس بمجلس بازگشتم امام بمن فرمود در باره کار برادرت چه کردی؟ گفتم خداوند آن را انجام فرمود پدر و مادرم فدای تو باد پس فرمود آگاه باش اگر تو ببرادر مسلمانت کمک کنی نزد من بهتر است از اینکه یک هفته در خانه خدا طواف نمائی آنگاه فرمود مردی نزد حسن بن علی (ع) آمد و گفت پدر و مادرم فدای تو مرا در انجام کاری یاری ده پس امام موزه در پای کرد و با او رفت و بحسین (ع) گذشت در حالی که ایستاده بود و نماز میگذارد پس بدان مرد فرمود کجا بودی و چرا از حسین ع حاجت نخواستی گفت پدر و مادرم فدای تو از او خواستم ولی گفته شد که وی معتکف است پس حسن (ع) فرمود اگر او ترا کمک میکرد برایش از اعتکاف یکماه بهتر بود ۱۱- ابو الحسن (ع) فرمود: خدای را در روی زمین بندگانی است که پی کارهای مردم میروند و آنانند که در روز قیامت ایمن می باشند.

۱۲- ابو عبد اللّه (ع) فرمود: خداوند می گوید آفریدگان من عیال من هستند و کسانی را بیشتر دوست دارم که بکارهای آنها بیشتر بپردازند و بهتر اصلاح کنند و در حاجتهای آنان بیش بکوشند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۷۳

۱۳- ابو عبد اللّه

(ع) فرمود: اگر کسی پی کار برادر مؤمن خویش برود و آن را انجام کند برابر یکحج و یکعمره ثواب خواهد داشت و اگر او بکوشد ولی نیانجامد ثواب یکعمره خواهد داشت.

باب (۳۱) ثواب واگرداندن معامله بدرخواست برادر

۱- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: اگر مسلمانی در خرید پشیمان شود و از برادر مسلمان خود فسخ کردن آن معامله را بخواهد و او هم بپذیرد خداوند از لغزشش در روز قیامت درمیگذرد.

باب (۳۲) آزمایش برادران

۱- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی را دوست مشمار بلکه آشنایش بنام مگر اینکه ویرا با سه خصلت بیازمائی که او را بخشم بیاوری و بنگری آیا خشم او را از حق بباطل می برد؟ و با او سفر کنی، و او را با درهم و دینار بیازمائی.

باب (۳۳) اطمینان ببرادران

۱- کسی که بگرو بیشتر اعتماد کند تا ببرادر خداوند از وی بیزار است.

باب (۳۴) صداقت در برادری

۱- رسول خدا فرمود: اگر کسی برادر مسلمان خویش را دوست بدارد از نام او و نام پدر و قبیله و عشیره او باید بپرسد زیرا این گونه پرسش از حقوق واجب است و لازمه صداقت در برادری است و اگر نه آشنائی احمقانه خواهد بود.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۷۵

باب (۳۵) کوشش در کارهای برادران بی نیت

۱- ابو عبد اللَّه علیه السلام فرمود: کسی که با گروهی برای حاجتی همراه شود ولی صداقت بخرج ندهد با خدا و رسول خیانت کرده است.

۲- ابو عبد اللَّه علیه السلام فرمود: هر که در کار برادر خویش بی نیت بکوشد و در بند انجام آن نباشد جایگاه او در آتش خواهد بود.

باب (۳۶) خوار ساختن برادران

۱- پیغمبر فرمود: که خدا میفرماید من با کسی که بنده مؤمن مرا خوار بدارد در جنگ می باشم و من در کمک بدوستان خود بیشترین شتاب را خواهم کرد و در هیچ کاری و در هیچ چیزی که ایجاد میکنم تردیدی بمن دست نمیدهد بمانند تردیدی که در مردن بنده مؤمن من بر من عارض می شود من دیدار او را دوست دارم و او را از مرگ بد میآید و از آن ویرا منصرف میسازم ولی او مرا میخواند و من هم اجابت میکنم و از من درخواست میکند و بدو می بخشم و اگر هم در دنیا جز

یک تن از بندگان مؤمن من نماند از همه آفریدگان دیگر خود بی نیاز خواهم بود و طوری میکنم که باتکاء ایمان خود هیچ نهراسد و بکسی پناه نبرد.

باب (۳۷) معطر کردن برادر

۱- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی که از روی احترام مسلمانی را معطر کند خداوند روز قیامت برای او برابر هر موئی نوری مینویسد.

باب (۳۸) دوست داشتن برادران

۱- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: از جمله دینداری مرد دوستی او است با برادران خود.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۷۷

باب (۳۹) دشنام به برادران

۱- پیغمبر فرمود: خبر دهم شما را بچیزی که از زنا بدتر است؟ ریختن آبروی برادر.

۲- امام رضا (ع) فرمود: مردیکه ببرادر خود راست میگوید و از آن زیانی بدو میرسد نزد خدا دروغگو بشمار می آید و مردیکه ببرادر خود دروغ بگوید و از آن سود ویرا بخواهد نزد خدا راستگو بشمار است.

باب (۴۰) دعا در باره برادران

۱- ابو عبد اللَّه (ع): فرمود چهار کسند که دعای آنان برآورده است، پیشوای دادگری که در باره پیروان خود دعا کند، و برادری که در باره برادر خود در غیاب دعا نماید و خداوند فرشته ای را می گمارد که بگوید همان را که برای برادر خواستی بتو نیز داده می شود دیگر پدر برای فرزند چهارم دعای مظلوم که خداوند میگوید بشکوه و بزرگواری خود سوگند میخورم که اگر چه زمانی هم بگذرد داد تو را خواهم داد.

۲- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: سه کسند که روز قیامت زیر سایه عرش خدا می باشند: مردیکه برای برادر خویش هر آنچه برای خود میخواهد بخواهد، و مردیکه امری بدو در رسد و گامی پیش یا پس نگذارد تا اینکه بداند از آن خداوند خوشنود است یا آن را ناخوش میدارد، و مردیکه از مردم هیچ عیب نگیرد مگر اینکه بداند خود عیب آن را ندارد چه تا عیبی از خود رفع کند عیب دیگری در خویش خواهد داشت

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۷۹

باب (۴۱) مهربانی به برادران

۱- پیغمبر فرمود: هر کس از امتان من که در باره برادر دینی خویش مهر بورزد خداوند خدام بهشت را بخدمت او خواهد

گماشت.

۲- معصوم (ع) فرمود: کسی که به برادر خود خوشباش گوید خداوند در باره او خواهد نوشت:

خوش باش تا روز قیامت.

باب (۴۲) پوشانیدن برادران

۱- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: کسی که ببرادر خود پوشاک زمستانی یا تابستانی درپوشد بر خداوند است که از جامه های بهشتی بر او بپوشاند و سختی های مرگ را بر او آسان کند و گور ویرا گشاده سازد و فرشتگان را وادارد هنگام بیرون آمدن از گور بوی رسند و مژده دهند چنان که خداوند فرمود فرشتگان به آنان درمیرسند و میگویند مترسید و اندوهگین نباشید و بهمان بهشتی که بشما نوید داده اند بهره مند شوید. هر که از روی خوشخوئی برادر خویش را گرامی دارد خداوند آنچه که در آغاز تا انجام در این جهان است از پوششهای بهشتی برای وی خواهد نوشت و بریاکاران شبیه نبوده بلکه بکریمان ماند.

پیغمبر (ص) فرمود هر که ببرادر مسلمان خویش ببدی اشاره کند فرشتگان بر او لعنت میکنند تا اینکه غمگینش سازند.

باب (۴۳) کسانی که از برادری با آنها باید پرهیز کرد

۱- علی (ع) فرمود سزاوارست که مسلمان از برادری با دروغگو بپرهیزد چه وی دروغ میگوید و اگر هم راست بگوید باورش نمیدارند ۲- علی (ع)

بالای منبر کوفه فرمود: ای گروه مسلمانان بایستی مسلمان با مسلمان برادری کند نه با بزه کار و بیخرد و دروغگو چه بزه کار کردار خویش را بچشم تو میاراید و وامیدارد که تو هم چنان کنی و در کار دین و دنیا بتو کمک نخواهد کرد پس آمد و رفت او با تو برای تو ننگ است و بیخرد از کسی پیروی نمیکند و نمی تواند بدی را از تو دور سازد و گاهی میخواهد بتو سودی رساند ولی ضرر میزند دوریش برای تو از نزدیکی وی بهتر است و خاموشی وی از گفتارش نیکوتر

و مردن وی از زیستن برتر می باشد.

اما دروغگو زیست تو با او گوارا نخواهد بود و دشمنی برایت بهم میرساند و کینه تو را در دلها جای میدهد و راز تو را آشکار میسازد و گفتار تو را باز میگوید و سخنان مردم را بمردم خواهد گفت.

۳- ابو جعفر (ع) فرمود: با چهار کس دوستی و برادری نکن: بی خرد و بخیل و ترسو و دروغگو، اما بیخرد میخواهد بتو سودی رساند ولی زیانش بتو خواهد رسید اما بخیل از تو میستاند و بتو نمیدهد اما ترسو از تو و پدر و مادر خویش می هراسد اما دروغگو راست میگوید ولی باورش نمیدارند.

۴- از مردی نزد ابی عبد اللّٰه (ع) یاد کردند کسی از وی عیب گرفت امام فرمود تو کجا و برادر کامل کجا و کدام مرد است که از همه عیوب پاکیزه باشد.

۵- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: از چه زیست میکنی (راوی) گفت دو غلام دارم و دو شتر امام فرمود با برادران خود با آنها داد و ستد کن چه اگر سودت ندهند زیانی بتو نخواهند رسانید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۸۳

۶- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: ببرادر خود این قدرها اطمینان نکن چه اگر شتاب زدگی کنی بسختی دچار خواهی شد.

۷- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: چرا با یک دیگر دشمنی میکنید اگر چیزی در باره برادر خود شنیدید بوی بگوئید و از وی بپرسید اگر گفت چنین کاری نکردم باور دارید و اگر تصدیق کرد توبه اش دهید.

۸- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: اگر از برادرت چیزی بتو گفتند و او انکار کرد از وی بپذیر چه همین انکار توبه وی

است.

۹- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: اگر از برادرت چیزی بتو گفتند و چهل گواه هم گفته باشند که از وی شنیده ایم ولی او بگوید که نگفتم از وی بپذیر.

۱۰- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: از خودت در باره برادرت آن اندازه بخشش مکن که زیان تو بیشتر از سود او باشد.

۱۱- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: روزگاری برای مردم خواهد آمد که چیزی نایاب تر از برادر همدم و اندوختن یکدرهم حلال نباشد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ۸۵

فهرست ابواب کتاب

الموضوع/ رقم الصفحه

فهرس اعلام الاشخاص و الاماکن و الکتب

أحمد بن محمّد بن عيسى: ٢

أحمد بن إدريس: ١٨

الأحمر: (جعفر).

الدريس:

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: ٨٨

ابن بـاویه، محمـد بن علی - خراسـانی کاظمی، علی، مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ۱جلـد، کرمانی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۲ق. مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی ؛ ؛ ص۸۸

ميسر:

ابن بـاویه، محمـد بن علی - خراسـانی کاظمی، علی، مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ۱جلـد، کرمانی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۲ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹